ایران آزاد

ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال هشتم شماره ۹۳ شهریور ۱۳۹۹

...هرچه زود تر به اعتصاب وخود را سرزنده و نگهدارید. زیرا که این نا هنجار به فرزندانی چون جنابعالی بیش از غذای خود پایان دهید. سلامت و استوار سرزمین در این شرایط ایثار گر و وطن خواه همیشه نیاز دارد.

فهرست

نویسنده	موضوع	صفحه
	نامه‌ی سازمان وکلا و حقوقدانان جبهه ملی ایران به خانم نسرین ستوده	۳
سرمقاله پیام جبهه ملی ایران شماره ۲۰۴	نگاهی به اقتصاد ویران کشور و تنگناهای مقابل ملت	۴
گزارش سازمان عفو بین الملل	اعتراضات آبان: روایت‌های هولناک از شکنجه و دادرسی ناعادلانه	۶
رها بحرینی، پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل،	کشتارهای سال ۶۷؛ همه ی مقامات حکومت در جریان بودند	۸
صدیقه وسمقی	جسمم را می توانید زندانی کنید، وجدانم را هرگز!	۹
حسن منصور	آب کردن بدهی دولت با ساز و کار تورم،	۱۰
ابوافضل قدیانی	استراتژی شکست خورده "نصر بالرعب	۱۲
حسن دانشور	آیا می‌توان مستقیماً از جمهوری اسلامی به دموکراسی رسید؟	۱۴
عبدالستار دوشوکی	افزایش کشته شدگان تشنه لب در ماه محرم در بلوچستان	۱۶
سرمقاله پیام جبهه ملی ایران شماره ۲۰۳	من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم	۱۸
	بیانیه ی مادران پارک لاله به مناسبت سالگرد کشتارهای تابستان ۶۷	۱۹
محمد جعفری	نیترات نارضایتی؛ مراقب بیرونی شدن ایران باشید	۲۲
سندیکای کارگران هفت تپه	«نه حاکم، نه دولت؛ نیستند به فکر ملت»؛	۲۳
	نقش مهم افسر سرویس جاسوسی انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد/	۲۵
	تنبان فرمانفرما و قله دماوند	۲۶
جبهه ملی ایران	هشدار سازمان پزشکان جبهه ملی ایران	۲۷
تهران – شورای مرکزی جبهه ملی ایران	همچنان سایه شوم کودتا بر بام وطن پابرجاست	۲۹
	نامه جمعی از زندانیان سیاسی در واکنش به گزارش ۲۰:۳۰	۳۰
	ایتر چیست؟	۳۲
ایران‌وایر	تخلفات گسترده در بزرگ‌ترین معدن مس خاورمیانه؛ پای همه در میان است	۳۴
	اِبرو تیمتیک، وکیل و فعال حقوق بشر در ترکیه پس از ۲۳۸ روز اعتصاب غذا در زندان جان باخت. او خواهان محاکمه عادلانه بود.	۳۷
عباد عموزاد	انقلابی راستین کیست؟	۳۸

جبهه ملی ایران - هلند

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

www.jebhemelli.nl

آدرس ایمیلی:

post4iraneazad@gmail.com

نامه‌ی سازمان وکلا و حقوقدانان جبهه ملی ایران به خانم نسرین ستوده

سرکار خانم نسرین ستوده وکیل گرانقدر دادگستری

با احترام و درود بی کران به آن بانوی شجاع و میهن دوست که در راه دفاع از زندانیان سیاسی و هموطنان حق طلب و آزادیخواه و کسانی که حقوق انسانی آنان به زیر پا گذاشته شده، خودتان نا عادلانه گرفتار زندان گردیده و انواع برخورد های غیر قانونی را متحمل شده اید، از شما درخواست می کنیم که علیرغم تمام مشکلات و مضایقی که برای شما ایجاد کرده اند، هرچه زود تر به اعتصاب غذای خود پایان دهید. وخود را سرزنده و سلامت و استوار نگهدارید. زیرا که این سرزمین در این شرایط نا هنجار به فرزندانی ایثار گر و وطن خواه چون جنابعالی بیش از همیشه نیاز دارد.

از طرف سازمان وکلا و حقوقدانان جبهه ملی ایران

دکتر ابراهیم احدی – فرشید افشار – فرهاد امیرابراهیمی – پوراندخت برومند – دکتر محسن فرشاد یکتا – دکترپژمان میرکریمی زراسوند – دکتر جمشید وحیدا – مهرگان وثوق

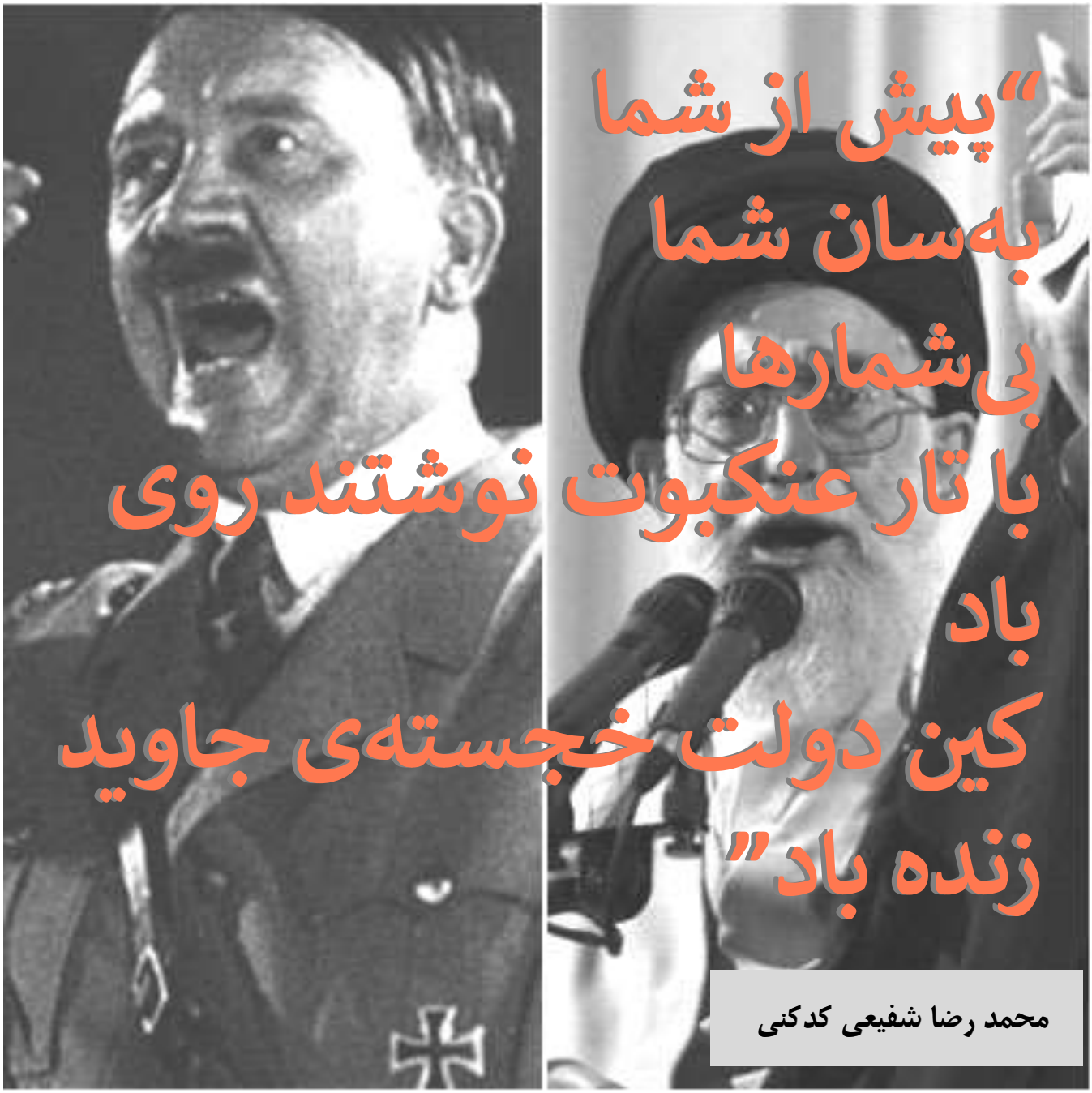

سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی ایران شماره ۲۰۴ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۹

نگاهی به اقتصاد ویران کشور و تنگناهای مقابل ملت

قصه ی وضع اقتصادی مردم ایران، قصه ی هر روز دریغ از دیروز است. و سخن راندن از آن کاری دشوار و طاقت‌فرسا. چرا که روایت سقوط است و اضمحلال. روایت آن پدری ست که به جرم فروختن نوشیدنی در خیابان از مأموری که قرار بود پشتیبان او باشد کتک می‌خورد و فریادش هنوز هم در گوش میلیون‌ها ایرانی طنین‌انداز است که فریاد می‌زد: «به خدا ندارم! به خدا بدهکارم! .«اقتصاد ایران، روایت آن دختر یازده ساله ای-ست که از غم لباس مندرسش خود را حلق آویز کرد چرا که بی کفایتی و خودخواهی هموطنانش آرزوهای او را به آتش کشیده بود!. داستان نو جوانان و زنان و مردان سالخورده کولبری است که در برف و یخ کوهستان ها از سرما منجمد می شوند یا با گلوله مرزبانان در خون خود در می غلتند. اقتصاد ایران حکایت کار گرانی است که دستمزد اندک خود را ماه ها دریافت نکرده اند و وقتی حق خود را مطالبه می کنند با ضرب و شتم و اخراج و زندان روبرو می شوند. حکایت معلمان فرهیخته ای است که حقوق شان کفاف یک زندگی حد اقلی را برای آن ها نمی کند. و حکایت میلیون ها ایرانی زیر خط فقر است که از مسکن، آموزش و درمان قابل قبول محرومند. صحبت از اقتصاد ایران دشوار است چرا که کلمه به کلمه مطالبی که در باب آن گفته شده و نوشته می‌شود، روایت رویاها و آمال و آرزوهای از دست رفته نسل‌های متعدد مردمی است که بگفته دکتر محمد مصدق، رهبر جاوید نام ملت ایران »لایق بهترین شادی‌ها هستند و عموماً بدترین غصه‌ها نصیب شان می‌شود!«. در طی سالیان سال نشریات گوناگون با گرایشات متنوع بمانند همین پیام جبهه ملی که بارها بیانیه‌ها و نقطه نظرات جبهه ملی ایران در خصوص مسائل اقتصادی را نشر داده، و هریک به ظنّ خود راهکارهای گوناگونی از دغدغه-مندان اقتصاد و رفاه مردم را پوشش داده‌اند؛ اما افسوس که هرگز وقعی به این نظرات و راهکارها نهاده نشده است و کماکان قطار در همان ریل پیشین حرکت می‌کند. مسیری که مقصدی جز تباهی ملت و پر کردن جیب غارتگران داخلی و منتفعین فراسوی مرزها را در پیش نداشته و ندارد! با وجود تمام بی توجهی ها و نصیحت ناپذیری های حاکمیت، این بار نیز برآنیم تا از اقتصاد و مشکلاتی که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند گفته و بقدر توان به ارائه هشدار و یا طرح راهکار بپردازیم، گرچه نیک می‌دانیم که تنها مطلبی نوشته‌ایم که به تاریخ خواهد پیوست و کار بدستان اهمیتی بدان قائل نخواهند شد. با این حال میخواهیم تا مسئولیت تاریخی خود را به جای آوریم! پس می‌نویسیم بنام ایران و بنام آزادی و برای سعادت مردم ایران!

بر هیچ ناظر اقتصادی پوشیده نیست که قیمت‌های نجومی دلار که اخیراً سیگنال ۲۵ هزار تومانی شدن آن نیز صادر شد، بیانگر ارزش ذاتی ریال در برابر دلار نیست، بلکه بیانگر نرخی ست که دولت با آن دلار را به ما می‌فروشد! دولت که وظیفه اش کنترل گرانی و تورم و ایجاد رفاه برای مردم است، خود بودجه اش را با دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌بندد اما ارز را به قیمت 5 تا 6 برابر آن به مردم می‌فروشد! در این که فروش ارز یکی از راه‌های متداول رفع کسری بودجه دولت هاست بحثی نیست. در اینکه اقتصاد زیر فشار تحریم‌های شدید است شکی نیست. اما این تحریم های کمر شکن برای چیست و مسئول آن کیست ؟. ارز را به پنج تا شش برابر قیمت واقعی می‌فروشند و بازهم کسری بودجه دارند! آخر انصاف و مروت هم جای خود را دارد و فشار طاقت فرسا بر گرده مردم تا چه حد و مرزی باید پیش برود ؟. همچنین شایان ذکر است که افزایش قیمت ارز که موجب افزایش سرسام‌آور و اهرمی قیمت تمام کالاها می‌گردد، تنها راهکار دولت برای برداشت از جیب مردم نیست! افزایش مالیات ها، افزایش قیمت بنزین تا سه برابر قیمت قبلی، افزایش نرخ حق بیمه، افزایش نرخ عوارض ساخت، افزایش نرخ جرایم رانندگی و... که در انتهای سال گذشته و ابتدای سال جاری رشد بسیار چشم گیری داشته‌اند، بخش های دیگری از راهکارهای کسب درآمد توسط حکومت میباشند. اما مطلب مورد بحث آن است که در هیچ کجای دنیا یکشبه قیمت سوخت را ۲۰۰ درصد افزایش نداده و یا حق بیمه را ۲۵ درصد اضافه نمی‌کنند! همچنین در تمام نقاط جهان نسبت این برداشت‌ها از جیب مردم با درآمد آن‌ها و همچنین خدماتی که در ازاء آن دریافت می‌کنند تناسب دارد.

در حالی که در کشور ما این نسبت قیاسی مع‌الفارق و چیزی در حد یک شوخی دردناک است! متاسفانه مشکل لاینحل دولت برای رفع کسری بودجه موجبات آن را فراهم آورده تا دولت‌ها مجوز بسیار خطرناک دیگری نیز برای رفع و رجوع هزینه‌های خود صادر کنند و آن جواز چاپ بی رویه اسکناس است که نتیجه اش افزایش حجم نقدینگی در کشور و به تبع آن رشد سرسام‌آور تورم می‌شود.

دیگر محصول این افزایش سطح نقدینگی، رکود اقتصادی و بیکاری است که در حال حاضر بواسطه بیماری کرونا بسیار بیش از پیش تشدید شده و نفس اقتصاد نیمه جانمان را بند آورده است. در این شرایط دولت برای جمع‌آوری پول‌های بدون پشتوانه خود یا به عبارت بهتر کاغذهای فاقد اعتباری که چاپ کرده دو راهکار کلی پیش روی خود می‌بیند. یک مسدود سازی حساب سپرده گذاران بانکی، دو جمع‌آوری این اسکناس‌ها از طریق بازارهای مالی، آنچه مشخص است راهکار دولت گزینه دوم و ادامه رشد حباب موجود در بازار بورس و گردآوردن نقدینگی مردم در این بازار است. اینکه دولت در تلاش است تا سرمایه مردم را به بازارهای مالی‌ای نظیر بورس وارد کند اقدامی سنجیده و قابل قبول است اما سئوال آن است که این رشد غیر واقعی و غیر منطقی تا کجا پیش رفته و این حباب دیگر تا چه حد متورم خواهد شد! وقتی که حباب را ترکاندید چه بلایی بر سر اصطلاحاً سرمایه گذارانی خواهد آمد که دسترنج زندگی خود را وارد این بازی می‌کنند!

متاسفانه تنها مشکل اقتصادی مردم تورم افسارگسیخته نیست و اقتصاد ما با مشکل بسیار بزرگ دیگری تحت عنوان رکود روبرو است و این رکود موجبات آن را پدید آورده تا دولت برای مرتفع ساختنش، شرایط بازار آزاد را در اقتصاد فراهم آورده و موجب شود تا نهادهای نظارتی عریض و طویلی نظیر سازمان تعزیرات و بازرسی و حمایت از حقوق مصرف کنندگان و... عملاً تنها اسامی‌ای دهان پر کن اما فاقد بازدهی و عملکرد موثری باشند! البته ناکارآمدی چنین نهادهایی تنها مربوط به سیاست‌های کلان دولت نیست، بلکه از سیاست‌های کلانتر از سیاست دولت نشات می‌گیرد! چرا که بر هیچ کس پوشیده نیست که یکی از مهمترین پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی حاکمیت لایه‌های با سرمایه های عظیم و البته وابسته به مراکز قدرت است و کدام چاقو را می‌توان یافت که دسته خود را ببرد؟ دولت اما در حمایت از بازار عاجز بوده و سیاست‌های اقتصادی اش نتیجه نداده چرا که هر عقل سلیمی بر این موضوع گواه می‌دهد که در شرایطی که درآمد قشر مزدبگیر جامعه هماهنگی‌ای با نرخ تورم ندارد و قدرت خرید ریال بدلایل مختلف از جمله چاپ بی رویه اسکناس و افزایش سطح نقدینگی به همراه بازی‌های گوناگون با نرخ ارز و قیمت خودرو و... هر روز بیشتر از روز قبل کاهش می‌یابد، دیگر امکان خرید کالاهای موجود در بازار برای مردم فراهم نبوده و روز بروز رکود بازار نیز تقویت می‌گردد! در حقیقت عدم وجود نظارت مناسب بر عرضه و قیمت اجناس نه تنها رکود را از میان برنداشته بلکه علاوه بر افزایش روزافزون قیمت‌ها موجب سیال شدن قیمت‌ها شده و بوضوح می‌توان دید که قیمت یک کالا در بخش های مختلف کشور و قسمت های مختلف یک شهر متفاوت می‌باشد! با این شرایط برای مردم و ناظرین این سئوال پدید می‌آید که حکومتی که ادعای مدیریت جهانی دارد، چگونه از کنترل قیمت اجناس و نیازهای اولیه مردم عاجز است؟!

در کنار این دو مشکل عمده که در حال حاضر شرایط رکود اقتصادی را موجب شده، بحث انحصاری بودن واردات بسیاری از کالاها از جمله مسائل آسیب‌زا و موجبات رشد قیمت کالاهای دیگری است که در رابطه مستقیم و غیر مستقیم با این کالاها قرار دارند! در حقیقت این انحصارها با از بین بردن فضای رقابتی و کنترل عرضه به نفع وارد کننده، عملاً مردم را تابع تمایلات و منافع سیری ناپذیر این انحصارگران قدرتمند که مستقیم و غیر مستقیم در ساختار حکومت حضور دارند می‌گرداند! با این وجود باید گفت که ای‌کاش مشکل تنها همین انحصارها و برداشت‌ها از سفره انقلاب بود! مطابق آخرین داده‌های سازمان شفافیت بین‌الملل، کشوری که داعیه مدیریت جهانی و ام القر ای جهان اسلام را دارد، از لحاظ فساد مالی و گسترش آن در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۴۸ را کسب کرده است! شرم و افسوس که در این خاک که روزگاری مردمانش ترک مصرف تنباکو می‌کردند که اعلام شده مصرف آن حرام است، باید شاهد گسترش فساد و کسب مال حرام به کوچک‌ترین شئون زندگی مردم باشیم! اما چه شد که اینچنین شد و راه را کجا کج طی کردیم که سرانجاممان اینچنین گردید؟ مشکلات اقتصادی کشور ثروتمند ما در دوران پس از انقلاب 57 دارای سه عامل اصلی است. اول از بین رفتن تولید داخلی به دلایل مختلف که کنار زدن تولید گران و کار آفرینان و متخصصین، و تمایل برخی از سودجویان اغلب وابسته به مراکز قدرت به وارد کردن کالاهای مختلف و تبدیل کردن اقتصاد تولید محور به اقتصاد دلالی از آن جمله اند. دوم، سوء سیاست ها و تخاصم بی جهت با نیمی از جهان و ایجاد گرفتاری های تحریمی از یک طرف، و هدر دادن منابع مالی و ثروت کشور در راه های نا درست و توهم آلود از سوی دیگر است. و سوم، فساد گسترده و سوء استفاده های مالی حیرت انگیز و غارت گونه ی، خیلی از وابستگان به کانون قدرت که امکانات اقتصادی کشور را بلعیده است و متاسفانه این نا پاکدستی و رشوه خواری و رانت خواری در خود آن ها خاتمه نیافته، بلکه در جامعه الگو شده و در تمام رده ها و مشاغل اعم از دولتی یا خصوصی و حتی کسبه تسری پیدا کرده است. یک فرد شاغل در هر سمت و مقام دولتی و یا خصوصی و یا خدماتی می گوید، کل دزدی من و همکارانم در تمام زندگی‌مان بخش کوچکی از یک اختلاس فلان مقام دولتی هم نمی‌شود! در حقیقت مهمترین تأثیر حکومت‌های دزد سالار بر جوامع بشری همین است و چنین حکومت‌هایی باعث الگو برداری طبقات مختلف جامعه از مدیران و مسئولان نا پاک و نا سالم آن می‌گردند! دزدی همچون ویروسی از بالا دستی ها به مردم سرایت کرده و به هنجار جامعه بدل می‌شود ! و این همان سرنوشت محتومیست که جامعه ما امروز بدان مبتلا گشته است، و هر روز دامنه ی این ابتلا گسترده تر می گردد.

متاسفانه شرایط در حال حاضر بقدری وخیم است که دیگر نمی‌توان اقدام به بیان راهکارها و توصیه‌های مقطعی برای عبور از گردنه‌های اقتصادی نمود! امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید با یک بازنگری بنیادی در سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی و غیر اقتصادی موجود، یک برنامه بلند مدت به همراه چندین برنامه میان مدت و به تبع آن برنامه‌های کوتاه مدت به اجرا درآورد که اجرای آن تنها از یک دولت ملی برخاسته از آرای ملت که نماینده تمام اقشار آن باشد ساخته است.

گزارش سازمان عفو بین الملل

اعتراضات آبان: روایت‌های هولناک از شکنجه و دادرسی ناعادلانه

02 September 2020

منبع رادیو زمانه

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی مفصل درباره شهروندان بازداشت شده در اعتراضات سراسری آبان ماه ۹۸، از به کارگیری گسترده شکنجه و انجام دادرسی‌های ناعادلانه از سوی نهادهای امنیتی و مراجع قضایی ایران برای این شهروندان خبر داد و اعلام کرد بسیاری از بازداشت شدگان برای هفته‌ها یا حتی ماه‌ها هدف ناپدیدسازی قهری قرار گرفته‌اند.

در این گزارش همچنین از کشورهای عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل خواسته شده برای پایان دادن به مصونیت طولانی مدت و نظام‌مند در خصوص نقض فاحش حقوق بشر در ایران، قدم‌های فوری بردارند.

اواخر آبان ماه ۹۸ و به دنبال افزایش سه برابری قیمت بنزین در ایران، شهروندان از روز ۲۴ آبان اقدام به برگزاری تجمعات اعتراضی در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر کشور کردند. طبق اعلام منابع حقوق بشری این تجمعات از همان ساعت اولیه تا روزهای بعد با سرکوب خشونت‌آمیز پلیس و نیروهای امنیتی مواجه شد که در جریان آن صدها نفر کشته، زخمی و بازداشت شدند.

عفو بین‌الملل اما اعلام کرده مأموران انتظامی، اطلاعاتی، امنیتی و مسئولان زندان‌ها، با همدستی قضات و دادستان‌ها، مرتکب «مجموعه‌ای تکان‌دهنده از موارد نقض حقوق بشر» در مورد بازداشت‌شدگان شده‌اند.

این سازمان در گزارش خود که با عنوان «ویرانگران انسانیت: بازداشت‌های گسترده، ناپدیدسازی و شکنجه در پی اعتراضات آبان ۹۸ در ایران» منتشر کرده، آورده است:

«تحقیقات سازمان عفو بین‌الملل نشان می‌دهد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها به شکل گسترده توسط نیروهای پلیس، اطلاعات و نهادهای امنیتی و مقامات زندان علیه مردان، زنان و کودکان، چه در هنگام دستگیری و چه در دوران بازداشت به کار رفته است.»

عفو بین‌الملل پیش از این هم در گزارشی از کشتار دست‌کم ۲۳ کودک در جریان اعتراضات آبان ماه خبر داده بود. این کودکان با شلیک نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند:

در ادامه گزارش تازه این سازمان اما آمده است:

«شکنجه در جهت مجازات، ارعاب و تحقیر بازداشت‌شدگان و همچنین منظماً به منظور اخذ اعترافات اجباری و اقرار به جرم، نه فقط در رابطه با شرکت در اعتراضات بلکه در مورد ادعاهای مقامات در مورد ارتباط بازداشت‌شدگان با گروه‌های مخالف، مدافعان حقوق بشر، رسانه‌های خارج از ایران و دولت‌های خارجی مورد استفاده قرار گرفته است.»

دیانا الطحاوی، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل با اشاره به کشتار معترضان توسط نیروهای امنیتی ایران، گفته است:
«در روزهای پس از اعتراضات سراسری، ویدئوهایی که نشان می‌داد نیروهای امنیتی به عمد معترضان و شاهدان غیرمسلح را می‌کشند و مجروح می‌کنند، موجی از بهت و خشم در سراسر جهان گسترد. در مقایسه، مجموعه‌ی بی‌رحمی‌هایی که دور از چشم عموم، از سوی مقامات ایرانی در حق بازداشت‌شدگان و خانواده‌های آنان اعمال شده، بازنمود بسیار کمتری یافته است.»

سازمان‌های بین‌المللی برای اطلاع‌رسانی در این مورد، از شفاف‌سازی امتناع می‌کنند.
عفو بین‌الملل اما در گزارش خود اعلام کرده اسامی و مشخصات بیش از ۵۰۰ تن از معترضان و دیگر افراد، از جمله خبرنگاران و مدافعان حقوق بشر را که در رابطه با این اعتراضات تحت پیگردهای کیفری ناعادلانه قرار گرفته‌اند، ثبت کرده است.
این سازمان حقوق بشری همچنین اعلام کرده که با توجه به شمار بالای دستگیری‌های صورت گرفته و الگوهای تعقیب و مجازات در ایران، در موارد دستگیری و بازداشت خودسرانه توسط نیروهای اطلاعات و نهادهای امنیتی، شمار واقعی افرادی که در زندان‌های پرازدحام یا پاسگاه‌های پلیس، پادگان‌های نظامی، سالن‌های ورزشی و مدارس، تحت بازداشت مانده‌اند.»
در گزارش سازمان عفو بین‌الملل از تمامی کشورهای عضو سازمان ملل خواسته شده است تا از طریق ایجاد یک سازوکار تحقیقاتی با هدف اطمینان یافتن از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مقامات ایران در زمینه نقض فاحش حقوق بشر، با جدیت وارد عمل شوند:
«این سازمان از تمامی کشورهای عضو سازمان ملل درخواست می‌کند با جدیت از مقامات ایران بخواهند که فوراً و بدون قید و شرط تمام کسانی را که تنها به دلیل استفاده

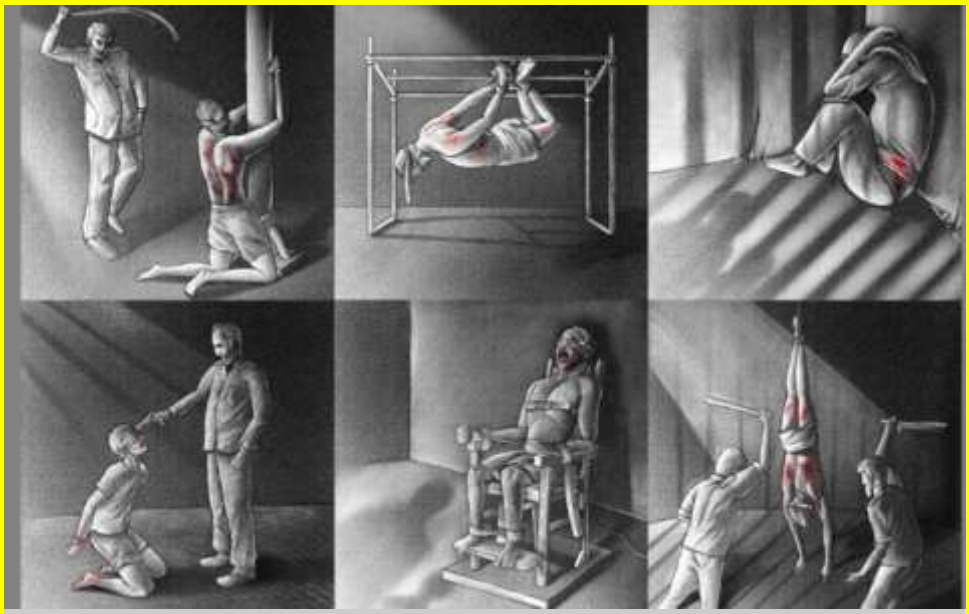

از جمله طرح‌هایی که سازمان عفو بین‌الملل همراه با گزارش تازه خود ارائه کرده است

به گفته الطحاوی، دادستان‌های ایران به جای انجام تحقیقات درباره شکایت‌های مرتبط با ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها و جنایت‌ها علیه بازداشت‌شدگان، با عملیات سرکوب همدست شده و علیه صدها نفر، صرفاً به دلیل استفاده مسالمت‌آمیزشان از حق خود بر آزادی بیان، تشکل و تجمع، »اتهامات امنیتی بی‌اساس «مطرح کرده‌اند.
علی‌رغم گذشت بیش از ۹ ماه از اعتراضات سراسری آبان در ایران، مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی از اعلام رسمی شمار کشته‌شدگان و افراد در بازداشت طفره می‌روند و با وجود درخواست‌های مکرر نهادها و

رابطه با اعتراضات آبان ۹۸ تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شده‌اند، بسیار بیشتر از اعداد ذکر شده است.
سازمان عفو بین‌الملل بر پایه مصاحبه با دست‌کم ۶۰ نفر از قربانیان یا بستگان و نزدیکان قربانیان بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی‌های قهری و شکنجه، به این نتیجه رسیده است که بسیاری از بازداشت‌شدگان برای هفته‌ها یا حتی ماه‌ها مورد ناپدیدسازی قهری قرار گرفته‌اند:
«این قربانیان در مکان‌های نامعلومی که توسط نهادهای امنیتی و اطلاعات از جمله وزارت اطلاعات یا سپاه پاسداران اداره می‌شوند نگه داشته شده‌اند. سایر بازداشت‌شدگان در

مسالمت‌آمیز از حقوق خود بر آزادی بیان، تشکل و تجمع در رابطه با اعتراضات آبان ۹۸ در حبس به سر می‌برند، آزاد کنند و کلیه محکومیت‌های حاصل از دادرسی‌های ناعادلانه، از جمله محکومیت‌های متکی بر اعترافات اخذ شده تحت شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها را لغو کرده و افراد مسئول در موارد نقض حقوق بشر را پاسخگو نگه دارند.»

AMNESTY INTERNATIONAL

کشتارهای سال ۶۷؛

همه ی مقامات حکومت در جریان بودند

رها بحرینی، پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل، روز چهارشنبه ۲۹ مردادماه تصویر بیانیه‌ای تاریخی از این سازمان را منتشر کرد که از اطلاع مقامات جمهوری اسلامی از وقوع اعدام‌های گسترده سال ۶۷ در ایران حکایت دارد. در این بیانیه از جمله خطاب به آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس وقت شورای عالی قضایی، نوشته شده، از وقوع این اعدام‌ها ابراز نگرانی شده است

رها بحرینی، پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل، روز چهارشنبه ۲۹ مردادماه تصویر بیانیه‌ای تاریخی از این سازمان را منتشر کرد که از اطلاع مقامات جمهوری اسلامی از وقوع اعدام‌های گسترده سال ۶۷ در ایران حکایت دارد.

به گزارش رادیو فردا، بنا بر برخی از برآوردها گفته می‌شود که در تابستان سال ۱۳۶۷ حدود پنج هزار نفر از زندانیان سیاسی هوادار سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های چپ مانند فداییان خلق و حزب توده ایران در زندان‌های حکومت جمهوری اسلامی اعدام شدند.

محل دفن اکثر اعدام‌شدگان معلوم نیست، ولی طی سال‌های اخیر تخریب برخی از گورهای جمعی قربانیان این اعدام‌ها در تعدادی از شهرهای ایران در رسانه‌ها مطرح شده است.

در بیانیه‌ای مورخ ۱۶ اوت ۱۹۸۸ که تصویر آن را خانم بحرینی در توئیتر منتشر کرده و از جمله خطاب به آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس وقت شورای عالی قضایی، نوشته شده، از وقوع این اعدام‌ها ابراز نگرانی شده است.

این تاریخ مطابق است با ۲۵ مردادماه سال ۶۷.

بیانیه مذکور به برخی از همین اعدام‌ها اشاره می‌کند که بنابر گزارش‌ها، تابستان ۶۷ در زندان اوین رخ داده بود، از جمله اعدام سه عضو ارشد حزب توده ایران و یک عضو سازمان فداییان خلق ایران.

رها بحرینی در توئیت خود نوشته است: »اقدام فوری ۱۶ آگوست را در آرشیو عفو بین‌الملل پیدا کردیم. کشف تکان‌دهنده‌ی بود و نشان می‌داد که مقامات دولتی و قضایی و همین طور سفرای جمهوری اسلامی، دست‌کم از ۲۵ مرداد، در جریان اعدام‌ها قرار گرفته‌اند، اما سیاست وزارت خارجه دولت موسوی انکار بود. و امروز در اوج بی‌اخلاقی می‌گویند نمی‌دانستند.«

در آن زمان که مصادف بود با نخست‌وزیری میرحسین موسوی در ایران، عبدالکریم موسوی اردبیلی ریاست قوه قضائیه و ریاست شورای عالی قضایی را بر عهده داشت.

بنابر این گزارش؛ میرحسین موسوی که از سال ۸۹ به دلیل اعتراض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در حصر خانگی است، در بحبوبه انتخابات در واکنش به اعدام‌های تابستان ۶۷ گفت: »بنده به هیچ وجه نه نقشی داشتم نه اطلاعی.«

همچنین یک فایل صوتی از آقای موسوی در سال ۱۳۸۹ منتشر شد که در آن می‌گفت: »زمانی که این اتفاق افتاد، چند روز گذشته بود که در جلسه سران، آقای خامنه‌ای اطلاع دادند .«وی با این حال در همین فایل اضافه کرد که »آن وقت موظف بودم از کلیت نظام به عنوان نخست‌وزیر دفاع کنم.«

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، که در سال ۶۷ عهده‌دار مقام ریاست‌جمهوری بود، آذر آن سال در روزنامه رسالت درباره اعدام‌ها گفت: کسانی که اعدام شدند »مستحق «اعدام بودند.

ضمن آن‌که در مرداد سال ۶۷، اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس، و عبدالکریم موسوی اردبیلی در خطبه‌های نمازجمعه از اعدام‌ها حمایت کردند و محمد موسوی خوئینی‌ها، دادستان کل وقت ایران، نیز در ۳۰ دی همان سال گفت: »ما از بالا رفتن آمار اعدام‌ها واهمه‌ای نداریم.«

عدم پاسخگویی حکومت ایران

عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای هم که پنجم شهریور پارسال به مناسبت روز جهانی »قربانیان ناپدیدسازی اجباری« منتشر کرد گفته بود که مقام‌ها و مسئولان ایرانی همچنان به طور سازمان‌یافته درباره اعدام هزاران زندانی سیاسی در جریان اعدام‌های مخفیانه و فراقضایی در سال ۱۳۶۷ پنهان‌کاری می‌کنند.

این سازمان آذرماه ۹۷ هم با انتشار گزارشی به‌مناسبت سی‌سالگی »اعدام‌های تابستان ۶۷«، اعلام کرد که در آن زمان این سازمان شانزده نامه درخواست اقدام فوری برای ایران ارسال کرده بود اما دولت ایران به هیچ یک از نامه‌ها پاسخ نداد.

سال ۹۵ یک فایل صوتی از دیدار و گفت‌وگوی آیت‌الله حسینعلی منتظری، جانشین برکنارشده بنیانگذار جمهوری اسلامی، با حسینعلی نیری، حاکم شرع در آن زمان، مرتضی اشراقی، دادستان وقت تهران و مصطفی پورمحمدی نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین منتشر شد.

در این مکالمه آیت‌الله منتظری از کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی با عنوان جنایت یاد می‌کند.

صدیقه وسمقی :

جسمم را می توانید زندانی کنید، وجدانم را هرگز!

من معترضم به حکومتی که می خواهد ما را به سکوت ننگین در برابر بیدادگری ها وادارد

صدیقه وسمقی (وکیل، شاعر، نویسنده و مترجم):

من معترضم، نه فقط به رایی که از مرجعی فاقد صلاحیت صادر شده - چرا که دادگاه انقلاب صلاحیت محاکمه ندارد و چرا که قاضی شعبه ی ۲۶ رئیس حفاظت اطلاعات دادگاه انقلاب است و صلاحیت منصب قضاوت را ندارد -

من معترضم، نه تنها به محتوای رای صادره که آشکارا اعلام می کند دستگاه قضا برای آزادی بیان و حق شریف اعتراض پشیزی ارزش قائل نیست،

بلکه من معترضم به حکومتی که عدالت را بی محابا به سخره گرفته است و از دستگاه قضا و دادگاه و زندان و منصب قضاوت برای سرکوب اعتراض، ولو به مسالمت آمیزترین شکل آن که صدور بیانیه است، سوءاستفاده ی ابزاری می کند.

من معترضم به حکومتی که می خواهد با سلب حق شریف، انسانی و اخلاقی اعتراض از ما، وجدان ما را به زنجیر کشد و زندانی کند.

من معترضم به حکومتی که می خواهد ما را به سکوت ننگین در برابر بیدادگری ها وادارد و آگاهانه و عامدانه نمی گذارد شهروندان بیدار و مسئول با استفاده از حقوق مدنی خود با تباهی ها و نابسامانی های کشور مبارزه کنند.

من معترضم به حکومتی که می خواهد ما را از انسانیت تهی کرده، به مجسمه هایی بی تفاوت و خاموش بدل سازد.

من معترضم به حکومتی که تار و پودش را با تنش و ستیز با همه، با مردم خویش و جهان بافته اند و با سیاست های خود حداقل زندگی شرافت مندانه، آرامش و امنیت روانی و اجتماعی را از ما سلب کرده است.

من معترضم به همه ی بی عدالتی ها و ستمگری ها، به زندانی کردن بی گناهان .

من هنوز معترضم به کشتار بی محابای آبان ۹۸. من هر جا که باشم به بی عدالتی ها اعتراض کرده و خواهم کرد، ولو در زندان. جسم مرا می توانید زندانی کنید، اما وجدانم را هرگز! من زندان را به سکوت ننگین در برابر بی عدالتی ها و فسادها ترجیح می دهم.

می گشاید جبرئیل عقل روزی قفل را
می شود پیدا کلید درب زندان غم
مخور
-
-

پ ن : خانم وسمقی هفته گذشته به جرم امضاء "نامه ۷۷ نفر" در آبان ۹۸ ، به یک سال حبس محکوم شد.

حسن منصور

آب کردن بدهی دولت با ساز و کار تورم،

مرکز پژوهش‌های مجلس، در بهار سال جاری، رقم بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی را تا پایان شهریورماه ۱۳۹۸، ۱۰۲۵ هزار میلیارد تومان (یعنی ۲۵ هزار میلیارد تومان بالای یک میلیون میلیارد تومان) اعلام کرد. همزمان، مجلس در قانون بودجه سال ۹۹ به دولت اجازه داد تا - در صورت تایید اصلاحیه بودجه- »حداقل « به اندازه ۴۸٪ بودجه عمومی کشور - معادل ۲۷۴ هزار میلیارد تومان- نیز برای سال ۹۹ از محل اوراق و صندوق توسعه ملی استقراض کند که این بدهی را به حدود ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش می‌دهد و برابر می‌کند با دو برابر و نیم بودجه کشورداری. گزارش این مرکز حکایت می‌کند که این حجم بدهی، تقریبا به نسبت مساوی میان خود دولت و شرکت‌های دولتی تقسیم می‌شود.

توضیح این نکته لازم است که بودجه کشورداری (بودجه عمومی) در سنت مالیه جمهوری اسلامی تقریبا ۲۸ درصد بودجه کل کشور است که ۷۲ درصد دیگرش، بودجه شرکت‌داری و بانکداری دولتی است که سهم بسیار ناچیزی در مالیات‌پردازی دارند و دوسوم آنها زیانده‌اند و برای نفس کشیدن زیان‌مند خود، سالانه ده‌ها هزار میلیارد تومان از بودجه دولتی دریافت می‌کنند و دولت تاکنون نه راز زیانده ماندن آنها در این چهل سال را بیان کرده، نه قصد »مولدسازی «آنها کرده و نه در صدد ورشکسته اعلام کردن آنها برآمده است. مجموع دارایی‌های این گونه موسسات عمدتا غیر مولد، مطابق آخرین ارزیابی وزارت اقتصاد و دارایی نظام معادل ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است. در این باب می‌توان و باید رساله‌ها نوشت ولی در این مقال ناگزیر به اشاراتی بسنده می‌کنیم.

برای دریافت معنای این رقم بدهی لازم است مفهوم اقتصادی »بدهی دولتی «را تعریف کنیم:

بدهی در مفهوم عام خود، هنگامی که برای مصرف استفاده شود، یعنی »پیش‌خور کردن آینده«؛ و هنگامی که برای تولید مورد استفاده قرار گیرد، یعنی امروزین کردن درآمد مورد انتظار آینده؛ یعنی بدل کردن درآمد ریسک-دار مورد انتظار به وصولی »فارغ از ریسک «کنونی، که لازمه اعتبارسنجی آن، ارزیابی پروژه و سنجش »ارزش حال «جریان‌های درآمدی آینده است.

این معنای عام، همان اندازه که برای اشخاص و شرکت‌ها صادق است در مورد دولت‌ها نیز صدق می‌کند. لیکن دو عامل مهم، بدهی دولت را از بدهی بخش خصوصی و اشخاص حقیقی متمایز می‌کند: یکی این که دولت‌ها می‌توانند با استفاده از حق حاکمیتی خود، بر جنبه‌های گوناگون اقتصاد ملی مالیات وضع کنند، نظیر مالیات بر درآمد، مالیات بر ثروت، مالیات بر ارث، مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر واردات و انواع پرشمار مالیات‌ها و عوارض و جرائم دیگر، در صورتی که اشخاص حقیقی، به حکم قانون، از دست بردن به درآمد دیگران منع می‌شوند.

دوم این که دولت‌هایی که بانک مرکزی را به زیرمجموعه خود بدل کرده و این موسسه حافظ قدرت خرید پول ملی را به »امر-بر «خود و در نتیجه به »قلک خود «فروکاسته‌اند می‌توانند با »چاپ پول« و تافتن تنور تورم، هر روز ضمن افزودن به بدهی خود، از وزن واقعی آن بکاهند. به این دو دلیل است که دولت‌ها -بر خلاف بخش خصوصی و اشخاص حقیقی- از افلاس و ورشکستگی نمی‌هراسند و در واقع نیز وقتی در شرایطی قرار می‌گیرند که بخش خصوصی را ناگزیر از اعلام ورشکستگی می‌کند، به جای اعلام ورشکستگی یا مالیات وضع می‌کنند، یا پول «چاپ» می‌کنند و یا به هر دو متوسل می‌شوند، ولی اعلام ورشکستگی نمی‌کنند!

دولت چگونه ایجاد بدهی می‌کند؟

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۹-۱۱-۰۱) می توان ترکیب بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی را در جدول زیرین ملاحظه کرد:

سهم از کل بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی

به

بانک مرکزی ۲۴٪

بانکها و موسسات اعتباری دولتی ۱۲٪

بانکها و موسسات اعتباری خصوصی ۱۵٪

بخش عمومی غیر دولتی ۲۴٪

سایر اشخاص حقوقی و خصوصی ۸٪

پیمانکاران و مشاوران خصوصی ۴٪

بخش خارجی ۳٪

دارندگان اوراق بهادار ۹٪

اشخاص تعاونی ۱٪

جمع ۱۰۰٪

منشاء تعهدات دولت به بانک مرکزی (یعنی ۲۴٪) کل بدهی‌ها در ۲۳ آذرماه ۱۳۹۸ در سامانه بانکی ایبنا، چنین گزارش شده است:

یک. ضمانت اعتبار برای گشایش اعتبار اسنادی برای دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی

دو. بدهی‌های ناشی از مصوبات دولت

سه. تسهیلاتی که با ضمانت دولت به شرکت‌های دولتی پرداخته می‌شوند

چهار. بدهی ناشی از تهاتر انجام شده در قوانین بودجه

پنج. بدهی ناشی از برداشت سود سهام و مالیات علی‌الحساب بانک مرکزی

شش. استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی

هفت. بازپرداخت نشدن تن‌خواه دریافت شده به توسط دولت.

کلیه این اقلام چون به تعهد دولت تکیه دارند در صورت پرداخت نشدن از طرف نهاد مورد ضمانت، به بدهی دولت بدل می‌شوند.
اکنون به وضعیت مالیه دولت در سال جاری نظری بیندازیم:
بودجه مصوب سال ۹۹، درآمدهای بودجه کشورداری (یعنی بودجه عمومی) را معادل ۲۸۹ هزار میلیارد تومان و هزینه‌های آن را ۴۳۶ هزار میلیارد تومان تعریف می‌کند. (عددها به نزدیک‌ترین عدد صحیح »گرد « شده‌اند) فاصله این دو رقم، یعنی ۱۴۷ هزار میلیارد تومان، کسری درآمدی است که باید از دو راه ترمیم شود: دولت معادل ۱۹ هزار میلیارد تومان «سرمایه‌فروشی» می‌کند و ۱۲۸ هزار میلیارد تومان هم بدهی مالی جدید پدید می‌آورد و بدینسان رقم درآمدی با رقم هزینه ای مطابق می‌شود. اگر این رقم ۱۲۸ هزار میلیارد تومانی ناشی از ایجاد بدهی را از رقم »حداقل «مجوز مجلس از دو راه صدور اوراق و برداشت از صندوق توسعه ملی کسر کنیم، رقم برداشتی »حداقل ۱۴۶ هزار میلیارد تومان« از صندوق توسعه به دست می‌آید.
لیکن این سخن در صورتی درست است که ارقام درآمدی بودجه، واقعی باشند یعنی واقعا وصول‌پذیر باشند. بزرگ‌ترین بخش درآمدی بودجه از محل مالیات تامین می‌شود که برابر است با ۲۰۴ هزار میلیارد تومان و ارقام بعدی به ترتیب عبارتند از ۴۱ هزار میلیارد تومان از مالکیت دولتی، ۱۳ هزار میلیارد تومان از فروش کالا و خدمات، ۹ هزار میلیارد تومان از جرایم و خسارات و ۲۱ هزار میلیارد تومان از متفرقه و چند قلم دیگر.
علیرغم افزایش فشار دستگاه مالیاتی به مالیات‌دهندگان، وصول این رقم مالیاتی از یک اقتصاد در حال رکود ناممکن است. در مورد درآمدهای نفتی نیز در فصل نخست اجرای بودجه تا پایان خرداد ماه، بخش عمده درآمدهای ناشی از فروش نفت تحقق نیافته و چشم انداز آن برای باقی سال نیز مبهم است بنابراین می‌توان گفت که کسری بودجه از رقم پیش‌بینی شده فراتر خواهد رفت.
اما هزینه‌های بودجه کاهش پذیر نیستند و دولت متعهد است مبالغ بزرگ ۱۱۹ هزار میلیارد تومان به کارکنان خود بپردازد؛ ۱۲۶ هزار میلیارد تومان به رفاه اجتماعی هزینه کند و ۱۳۱ هزار میلیارد تومان به «سایر موارد» هزینه کند و در شرایط تورمی، کلیه این ارقام با کاهش قدرت خرید پول، میل به افزایش دارند و به فشارهای سیاسی مبدل می‌شوند.
در این شرایط، دولت با مسائل جدی مالی روبه‌رو است و ناگزیر از مدیریت شرایط مالی است در شرایطی که از تغییر سیاست‌های راهبردی کشور - که موجب این زمین‌گیری می شود- ناتوان است:
اقصاد ملی در دو سال گذشته بر روی هم به اندازه ۱۲ درصد انقباض کرده است؛
درآمد سرانه هر فرد - به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس- در دهه گذشته یک سوم کاهش کرده است و میزان این کاهش در شرایط تورمی کنونی تشدید می شود؛
در بهار امسال، به گزارش مرکز آمار ایران، یک و نیم میلیون شغل از میان رفته است؛
مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌بینی می‌کند که ریزش مشاغل تا پایان سال به ۲/۸ تا ۶/۴ میلیون برسد؛
تجارت خارجی کشور در سه ماه نخست با کسری تراز ۱/۲۵ میلیارد دلاری روبه‌رو شده و این روند رو به افزایش است، به طوری که صندوق بین‌المللی پول این کسری را برای تمام سال معادل ۲۰ میلیارد دلار برآورد می کند و شاخص های دیگر نیز همه تصاویر منفی ترسیم می‌کنند.
همه اقدامات اضطراب‌آلود دولت نظیر بازی با بورس، بازی با نرخ ارز، افزایش نقدینگی روزانه دو هزار میلیارد تومان، تلاش بین‌المللی برای دریافت وام از بانک جهانی، یا قاچاق به ونزوئلای تحت تحریم و نظائر آنها را باید در پرتو این شرایط دشوار ارزیابی کرد.
ولی یکی از این اقدامات اظطراری دولت، ورود به ایجاد تورم است به قصد ذوب کردن بدهی‌های انباشته خود تورم پدیده پولی است، نه یک حادثه طبیعی یا »بلای آسمانی «و سازوکار آن در بانک مرکزی و نظام بانکی زیرمجموعه آن است: وقتی مرکز آمار ایران از تورم ۶/۷ در صدی در یک ماه (تیرماه) گزارش می‌کند یعنی تورم جاری در حد ۸۰ در صد در سال است و این، علیرغم »هدف گذاری ۲۲ در صدی «بانک مرکزی برای سال.
یکی از مستقیم ترین هدف‌های این تورم، ذوب کردن بدهی بزرگ دولتی است، به طوری که با نرخ تورم ۵۰ در صدی، رقم واقعی بدهی ۱۰۲۵ هزار میلیارد تومانی دولت در یکسال به ۵۱۳ هزار میلیارد تومان، ودر بازه زمانی چهار ساله به تنها ۳۲ هزار میلیارد تومان ذوب می شود، یعنی به موازات آن که دولت سالانه بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد امروز را استقراض کند بدهی او روز به روز کاسته می‌شود.
هزینه دولتی بدترین شکل هزینه کردن پول است
یکی از رازهای زمین‌گیر شدن اقتصاد ملی ایران در این است که بیش از ۷۵ درصد تولید ناخالص ملی، در بودجه کل کشور تبلور می‌یابد و به واسطه دستگاه های عمومی نظام هزینه می‌شود و رشد پیوسته اختلاس و ارتشاء و حامی-پروری و کار-گریزی از این سرچشمه سیراب می‌شود. به سخن میلتون فریدمن، پول به چهار شیوه زیرین خرج می‌شود:
یکم. آنجا که شخص، پول خود را برای خود خرج می‌کند وی می‌کوشد هم ارزش پول را به حداکثر برساند و هم فایده کالا یا خدمت خریداری شده را؛
دوم. آنجا که شخص، پول خود را برای دیگری خرج می‌کند (مانند هدایا)، وی می‌کوشد ارزش پول خود را به حد اکثر برساند ولی فایده (مطلوبیت) را برای شخص گیرنده حد اکثر کند؛
سوم. آنجا که شخص، پول دیگری را برای خود خرج می‌کند وی به ارزش پول توجه چندانی ندارد و در پی حداکثر کردن فایده مندی کالاها و خدمات دریافتی برای خویشتن است؛
چهارم. آنجا که شخص، پول دیگری را برای دیگری خرج می‌کند در این حالت، وی نه در پی حداکثر کردن ارزش پول است و نه در صدد حداکثر کردن فایده کالا یا خدمات خرید شده، بلکه در پی آنست که از راه خرج کردن پول دیگری برای دیگری، محبوبیت و نفوذ خود را حداکثر کند.
هزینه‌های دولت مشمول این حکم‌اند و از اینجاست که ناکارآمدی تحمل می‌شود و از سقوط مدام بهره‌وری عوامل، خمی به ابرو نمی‌نشیند.

ابوافضل قدیانی

استراتژی شکست خورده "نصر بالرعب"

چهارشنبه ۱۵ مرداد ماه اعلام شد که حکم اعدام مصطفی صالحی یکی از معترضین مظلوم حرکت اعتراضی جان به لب رسیدگان دی ماه ۹۶ اجرا شد. حکمی غیر قانونی، ظالمانه و سفاکانه که توسط قضات دست نشانده و فاقد صلاحیت و تحت فرمان نیروهای امنیتی در دادگاهی فرمایشی صادر شده بود، این اعدام ورق سیاه دیگری بر پرونده سیاه دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی ومستبد امروز ایران علی خامنه‌ای افزود.

سرکوبگران مستبد ادعا کرده‌اند که مصطفی صالحی در حرکت اعتراضی دی ماه ۹۶ مرتکب قتل شده و یکی از بسیجیان را کشته است.اعدام کنندگان اگر ریگی به کفش ندارند و ذره ای از صداقت برخوردارند چرا دادگاه را علنی و با حضور هیئت منصفه واقعی و منتخب مردم و قاضی بی طرف برگزار نکردند که مردم به عیان ببینند و قضاوت کنند که او مجرم است یا نه . سرکوبگران خوب می دانند که افکار عمومی مصطفی صالحی را مجرم نمی داند بلکه اعدام کنندگان، سرکوبگران و در رأس دستگاه سرکوب آقای خامنه‌ای را مجرم می داند وبا صدای بلند این جنایت را محکوم می‌کند.

به طور طبیعی این سؤال مطرح می‌شود که خودکامه امروز ایران با علم به این که این اعدام ها و کشتارها و بگیر و ببندها چه تنفر و انزجار شدیدی در مردم ایجاد می‌کند و زوال مشروعیتش را بیش از پیش به رخ او و حامیانش می کشد همچنان که در چهل سال گذشته شاهد روز افزون انباشت انزجار و نا رضایتی در میان مردم بوده و هست پس چرا دست از این اعمال جنایتکارانه و مجرمانه بر نمی‌دارد؟ پاسخ روشن است چون حفظ و بقای قدرت برای علی خامنه‌ای و سایر قدرت مداران اصل اساسی و واجبترین واجبات است و سایر موضوعات مثل حفظ کرامت وحرمت و عزت مردم حتی حفظ جان انسان‌ها در مقابل حفظ قدرت جهنمی کاملا رنگ می بازند و بعد این چنین بازیچه دست او و اعوان وانصارش می شود.

وقتی حفظ نظام بالاترین ضرورت به شمار رود یعنی حفظ قدرت به هر قیمت ممکن واجب است این ذهنیت و این نگاه به قدرت به شدت ضد اخلاقی خطرناک و قدرت پرستانه است و لوازم ویرانگر آن بی شمار . از دروغ و فریب و خدعه گرفته تا چپاول و تاراج وغارت اموال ملت تا به فقر و مسکنت کشاندن بخش عظیمی از مردم وبر باد دادن حیثیت و نوامیس بسیاری از آنان و البته ریختن ظالمانه خون مظلومان جان به لب رسیدهٔ معترض یعنی متشبث شدن به استراتژی رسوای نصر بالرعب نه تنها مباح که لازم شمرده می شود. البته در این میان مرعوب اصلی مستبد امروز ایران و اصحاب استبدادند به همین علت به فعالان سیاسی بدون کوچکترین اقدام غیرقانونی هجوم می برند، دستگیر می کنند، پرونده می سازند و خلاف نص صریح قانون به زندان و شلاق و... محکوم می کنند. بهاره هدایت و کیوان صمیمی به چه جرمی به زندان محکوم شده‌اند؟ آنان در دو تجمع اعتراضی کاملاً قانونی شرکت کرده‌اند که حق مسلم قانونی و طبیعی آنهاست.

عزیزانی که سال های طولانی در بند و حبس استبداد دینی به سر برده اند این گونه رفتار با این دو فعال سیاسی و تمامی زندانیان سیاسی که قریب هزارنفرند آشکارا حکایت از رعب و وحشت وحقارت استبداد و اصحاب آن دارد .به همین علت است که اسماعیل عبدی را پس از اتمام دوره پنج ساله اش بلافاصله پس از آزادی به زندان باز می گردانند و حکم غیر قانونی و ظالمانهٔ ده سال زندان تعلیقی او را به بهانه واهی به اجرا می گذارند.

متاسفانه این عزیز زندانی طبق اعلام همسرش همراه ۱۲ نفر دیگر از هم بندانش از جمله جعفر عظیم زاده، مجید آذرپی، امیرسالار داودی، فریدون احمدی، و سعید شریفی به کرونا مبتلا شده اند.امروز اعلام شد جعفر عظیم زاده به علت وخامت حالش به بیمارستان اعزام شده است.

برای حفظ این قدرت جهنمی است که نرگس محمدی را به زندان زنجان تبعید می کنند و از دو جهت وی را در معرض خطر جانی قرار می دهند،از جهتی در معرض تهاجم زندانیان شرور و خطرناک،از جهت دیگر در معرض ابتلا به کرونا.به همین علت است که عرصه را برای زندانیان روز به روز تنگ تر می کنند تا جایی‌که برای عده‌ای از جمله آتنا دائمی پرونده جدید تشکیل می دهند احکام جدید صادر کرده و حبس روی حبس می گذارند،نسرین ستوده ،سهیلا حجاب و تعداد دیگری در زندان زنان در اعتراض به وضعیت نامطلوب زندان در این شرایط کرونایی و نبود امکانات بهداشتی برای مقابله با ویروس کرونا و بی تفاوتی مسئولان زندان و اعتراض به عدم آزادی زندانیان سیاسی برای بلند کردن صدای اعتراض خود ناگزیر دست به اعتصاب غذا می زنند .به همین علت است که بهنام موسیوند و بهنام محجوبی در زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند چرا که خواسته اند بیماریشان مداوا شود .برای حفظ قدرت است که کیانوش سنجری ۶ بار به تیمارستان امین آباد اعزام وبا ولتاژ برق اورا شوک درمانی می کنند ،رضا مهرگان به خاطر استرس های زیادی که بر او وارد می شود سکته مغزی می کند.

برای حفظ این قدرت فتنه انگیز است که دائما منتقدان و معترضان و مخالفان سیاسی را احضار و روانه زندان می کنند وعامدانه به مسلخ کرونا می فرستند .به همین علت عده ای از امضاء کنندگان دو بیانیه ۱۴ نفره به حبس های سنگین محکوم شده‌اند از جمله محمد نوری زاد ،هاشم خواستار، محمد حسین سپهری، رضامهرگان، عبدالرسول مرتضوی، زرتشت احمدی راغب که به علت اعتصاب غذا دچار خونریزی معده شده است، بهزاد همایونی و جوادلعل محمدی و کمال جعفری. برای فشار بیشتر بر محمد نوری‌زاد فرزند او را برای تحمل ۳/۵ سال زندان احضار کرده اند. به همین علت است که کارگران ستم دیده هفت تپه و تعداد دیگری از واحدهای تولیدی هفته های متمادی است که به عنوان اعتراض دست از کار کشیده اند چون حقوق ناچیز ماهانه خود را نمی توانند دریافت کنند تا قوت لایموتی برای خانواده شأن تهیه کنند چون خریداران رانتی کارخانه تمامی نقدینگی نیشکر هفت تپه را با همدستی ارباب قدرت به چپاول برده‌اند. به همین علت است که هنوز عده زیادی از درویشان و معلمان و کارگران در زندان های مختلف تحت ستم مضاعف به سر می برند.

برای حفظ و بقای این قدرت فاسد و مفسد است که رهبران سرافراز جنبش سبز میرحسین موسوی و مهدی کروبی و زهرا رهنورد همچنان هدف کینه توزی و انتقامجویی علی خامنه‌ای هستند و قریب ده سال است که این عزیزان در حصر به سر می برند ،امید است با همت مردم حصر شکسته شود و تمامی زندانیان سیاسی که عزیزان جامعه هستند از زندان آزاد شوند .برای حفظ و بقای این قدرت شخصیت کش آدمی خوار است که آقای خامنه‌ای ریاکارانه می کوشد در این شرایط بحرانی کرونا مجالس عزاداری امام حسین بر پا شود بدون این که مسئولیت عواقبش را بر عهده بگیرد (فرار مسئولیت طبق عادت همیشگی‌اش) در ظاهر می گوید وزارت بهداشت و ستاد بحران در بار ۀ مجالس سوگواری تصمیم بگیرند. او خوب می‌داند که وزارت بهداشت و ستاد بحران جرئت نمی کنند که به طور قاطع بگویند مجالس عزاداری نباید بر قرار شود چون موجب ابتلای بسیاری از مردم در نتیجه باعث مرگ افراد زیادی ازجامعه خواهد شد لذا مداهنه خواهند کرد و با تاکید بر حفظ فاصله گذاری و زدن ماسک با برپایی مجالس موافقت خواهند نمود. خامنه‌ای هرگز این فرصت طلایی جهت تحمیق و تخدیر بخشی از مردم و نیز قدرت نمایی کاذب نظام استبداد دینی در حد مقدور توسط مداحان و واعظان سر سپرده اش را از دست نخواهد داد.

بگذریم از حسن روحانی که خود را به مداحان و واعظان سر سپردۀ خامنه‌ای عرضه می کند و این چنین بر تشکیل مجالس سوگواری اصرار می ورزد که به زعم خود آینده خود را در نظام خود کامۀ دینی تضمین کند و لو این که جان هزاران نفر در خطر مرگ قرار گیرد .علی خامنه‌ای از علاقه و محبت بی شائبه و صمیمانۀ مردم نسبت به سالار شهیدان حسین ابن علی نهایت سوء استفاده را می کند و سعی می کند این فرصت را از دست ندهد ، اگر برای جان مردم کوچکترین ارزشی قائل بود می توانست به راحتی مانع برگزاری مراسم سوگواری شود و واعظان و مداحان و بسیجیانش جرئت نمی کردند موضع مخالف إتخاذ کنند.

این چنین است که آقای خامنه‌ای برای حفظ این قدرت جهنمی مزورانه مردم را به مسلخ کرونا می فرستد تا بلکه چند روز بیشتر بر گردۀ ملت ایران سوار شود و چند صباحی بیشتر این مرزو بوم را صحنۀ ترک تازی خود کند .وی در بن بستی رهایی ناپذیر قرار گرفته چرا که تمامی مسیر های اصلاحی را کاملاً مسدود کرده است، به همین دلیل قاطع و دلائل واضح دیگر نظام جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر می باشد . از یک سو نظاره‌گر است که نتیجه محتوم این انسداد جنبش فراگیر اجتماعی است البته جنبشی مسالمت آمیز و خشونت پرهیز که کابوس وحشت انگیز او و پیروانش بوده و هست و از سوی دیگر حفظ قدرت به هر قیمت و تمامیت خواهی ،رهایی از این بن بست را در این شرایط بحرانی غیر ممکن ساخته است.

همان‌طور که در نوشتۀ قبلی گفته ام مردم دیر یا زود علیه ظلم و ستم حکومت استبداد دینی و این وضعیت تحمل ناپذیری که به وجود آورده قیام خواهند کرد. البته قیام در مقابل ظلم و ظالم حق طبیعی و ابتدایی مردم است . مستبد و مریدانش هم عرضه و هنری جز فریب و سرکوب ندارند .اما و هزار اما که این اعدام ها و سرکوب ها و تشبث به استراتژی نصر بالرعب به داد علی خامنه‌ای نمی رسد. دست کشیدن از قدرت فتنه انگیز و کناره‌گیری از حکومت است که به دادش می رسد . او باید تسلیم مردم شود و برود در غیر این صورت مردم او را کنار خواهند گذاشت همان طور که مکرر گفته ام مسالمت آمیز ترین و خشونت پرهیزترین روش تغییر نظام کناره‌گیری وی از قدرت و برگزاری رفراندوم تغییر نظام جمهوری اسلامی و جایگزین شدن نظام جمهوری دمکراتیک سکولار توسط ملت ایران است. به اعتقاد من بیش از نود(۹۰) در صد مردم به نظام جمهوری دمکراتیک سکولار رأی خواهند داد. به امید آن روز

والعاقبه للمتقین

آیا می‌توان مستقیماً از جمهوری اسلامی به دموکراسی رسید؟

حسن دانشور

در طرح دموکرات‌ها گذار از دو مرحله قبل و بعد از سقوط حکومت تشکیل می‌شود. در مرحله اول الیت سیاسی جامعه چه در درون و چه در بیرون از کشور حول تشکیل قدرت سیاسی موقت فراحزبی، متشکل از وزرای تکنوکرات غیرحزبی، متحد می‌شود و این دولت موقت را می‌سازد.

چندیست که در بین فعالین سیاسی اپوزیسیون داخل و خارج از کشور بحثی درگرفته است در مورد امکان و یا عدم امکان گذار مستقیم از جمهوری اسلامی به یک نظام دموکراتیک.

گروهی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند (گرچه استراتژی این گذار را نه کنکریت و روشن، بلکه در قالب مفاهیم کلی سکولاریسم، دموکراسی و حقوق بشر بیان می‌کنند) و دسته‌ای نیز با طرح موضوع گنگ و غیرقابل اثبات "عدم آمادگی فرهنگی برای پذیرش دموکراسی در ایران" استقرار دموکراسی در ایران را به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌دهند. گروه اخیر از این اصل بدیهی که برای استقرار دموکراسی وجود حداقلی از مدنیت، اقتصاد بازار، سواد، آموزش و ... در جامعه ضروری است، آغاز کرده و در پی آن ادعا می‌کنند فرهنگ سیاسی لازم برای پذیرش دموکراسی در جامعه ایران موجود نیست و لذا ابتدا بایستی این فرهنگ را ایجاد و نهادینه کرد و در این صورت است که زمینه استقرار دموکراسی آماده می‌شود.

قبل از اینکه بخواهیم نادرستی این عقاید را نشان دهیم، لازم است به اهمیت نتایج سیاسی آن اشاره کنیم. تئوری‌پردازانی از میان این گروه خود نیز به نتایج سیاسی و عملی این ادعاها پرداخته و اعلام داشته‌اند بین جمهوری اسلامی و نظام دموکراتیک یک دوران نسبتاً طولانی حکومت سکولار غیردموکراتیک با آمریت و قدرت مسئله سکولاریسم را حل خواهد کرد و در این میان دموکراسی‌خواهان فرصت خواهند یافت نهادهای ضروری برای ایجاد و تحکیم جامعه مدنی لازم برای استقرار دموکراسی را استوار سازند. این‌ها برای پیشبرد هدف خویش لاجرم چاره را در اتحادی بین نظامیان و متخصصین تکنوکرات یافته‌اند. چیزی شبیه کودتای رضاخان الگوی آنهاست.

حال ببینیم کاستی‌ها و درک نادرست این گروه از دموکراسی چیست و در پایان عدم امکان عملی‌شدن این طرح را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

یکم - اگر فرهنگ دموکراسی را در خطوط کلی احترام به قانون، رواداری، احترام به حق اقلیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت سیاسی، دفاع از آزادی‌ها و ... بدانیم، امکان پیدایش، رشد و نهادینه شدن چنین فرهنگ سیاسی فقط با برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و نهادسازی از طرف یک دولت دموکراتیک امکان‌پذیر است و بدیهی است که هیچ حکومت اقتدارگرایی دست به چنین حرکتی نخواهد زد، زیرا نتیجه عملی آن حذف و نابودی خود آن حکومت است.

دوم - تجربه کشورهای دموکراتیک نشان می‌دهد که برای رسیدن به دموکراسی انتخاب استراتژی مناسب توسط الیت سیاسی جامعه تعیین‌کننده است و نه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های گوناگون حاضر در جامعه.

سوم - امروزه اندیشه دموکراسی سیری چند صدساله را طی کرده‌است و دیگر لزومی ندارد این راه رفته را دوباره پیمود. امروزه الگوهای دموکراسی‌های موفق در مقابل جهان غیر دموکراتیک قرار دارد و کافیست آنها را با شرایط ویژه هر کشور تطبیق داد.

چهارم - پتانسیل لازم برای حرکت به سمت دموکراسی به صورت خواستهایی مثل آزادی، عدالت و یا رفع ستم همواره وجود دارد و ضرورتی ندارد که تودههای مردم مثل الیت سیاسی دموکراسی را بشناسند و تحلیل کنند.

پنجم - زمینههای فکری و مادی دموکراسی در ایران قبل از انقلاب مشروطه وجود داشته و تلاش عملی مردم ایران برای حکومت قانون که یک وجه مهم دموکراسی است گرچه دچار افت و خیز شده، ولی هرگز خاموش نگشته است. اگر تعداد باسوادان، دانشجویان، شهرنشینان و زنان و مردان جوان ایرانی که در کشورهای غربی آموزش میبینند را در نظر بگیریم، میبینیم که شرایط استقرار دموکراسی در کشور ما بارها آمادهتر از مثلاً شرایطی است که در آن آمریکا و فرانسه به دموکراسی رسیدند.

حال ببینیم معنای اتحاد نظامیان و تکنوکراتها چیست؟

زیر نظر رهبری توتالیتر خامنهای و اهل بیت این اتحاد امروز نیز وجود دارد. بنابراین منظور کسانی که گذار بدون واسطه به دموکراسی را ناممکن میدانند و راه حل آنها، فقط یک چیز میتواند باشد و آن تشویق سپاه پاسداران به حذف روحانیت از قدرت و به رسمیت شناختن قدرت سیاسی بلامنازع سرداران سپاه از طرف الیت سیاسی است. یعنی یک دوره جدید از دیکتاتوری و فلاکت برای مردم ایران.

در پایان ببینیم نظر دموکراتها در مورد استراتژی گذار به دموکراسی چیست؟

دموکراتها معتقدند که جامعه ما آمادگی کامل برای گذار به دموکراسی را دارد. در طرح دموکراتها گذار از دو مرحله قبل و بعد از سقوط حکومت تشکیل میشود. در مرحله اول الیت سیاسی جامعه چه در درون و چه در بیرون از کشور حول تشکیل قدرت سیاسی موقت فراحزبی، متشکل از وزرای تکنوکرات غیرحزبی، متحد میشود و این دولت موقت را میسازد. در مرحله دوم بعد از سقوط این دولت گذار که رهبری نظامیان برگشته از حکومت قدیم و دستگاه بوروکراسی باقیمانده از آن را به دست گرفته، به وظایفی به شرح زیر عمل خواهد کرد:

حفظ آرامش و امنیت داخلی، حراست از مرزها، دعوت از قانوندانان برای تشکیل مجلس مؤسسان برای نوشتن قانون اساسی دموکراتیک، اجرای رفراندوم قانون اساسی، نظارت بر فعالیت احزاب سیاسی و حفظ آزادیهای فردی و گروهی برای انجام انتخابات جهت تشکیل پارلمان و سرانجام تحویل قدرت سیاسی به دولت دموکراتیک منتخب.

عبدالستار دوشوکی

افزایش کشته شدگان تشنه لب در ماه محرم در بلوچستان

در طی روزهای اخیر, از جمله امروز دوشنبه ۳ شهریور مصادف با ۴ مُحرّم تعدادی از کودکان بلوچ که از بی آبی ناچار بودند برای برداشت آب آشامیدنی به گودالچه های غیربهداشتی آب (بنام هوتگ) بروند, شوربختانه به داخل گودالچه ها افتاده و جان داده اند. اسفا که این یکی داستان پر آب چشم در کنار بقیه قصه های پرغصه بلوچستان حکایتی است ممتد و قدیمی.

اما اندوه جگرسوز این جان دادن ها همزمانی آن با ماه محرم است که مسئولین و هموطنان شیعه و مرکز نشین در این ایام عزای عاشورایی برای حسین و یارانش ضجه و ناله می کنند که عبیدالله بن زیاد آب را بر آنها بست و تشنه لب به شهادت رساند. این روزها همزمان با کشته شدن این کودکان به دلیل بی آبی, مداحان در سراسر کشور با مویه و زاری سوزناک شیون سر می دهند: "ای تشنه لب عشق زینب, ای بی کفن ". یکی از فعالان رسانه ای بلوچ می نویسد چه تصادم تاریخی تلخی؟ زیرا در اول ماه محرم زینب غلامی‌پور، دختر تشنه لب ۸ ساله اهل روستای جکیگور راسک در داخل گودالچه افتاد و جان داد. امروز صبح نیز دو کودک در روستای شیخان کرگ شهرستان دشتیاری جان دادند.

بسیاری از کودکان مثل امیرحمزه ۷ ساله در روستای »هوت گت « شهرستان دشتیاری قربانی گاندو یا همان تمساح می شوند. همزمان با این مرگ های دردناک کودکان بلوچ, مراسم معرفی فرماندار شهرستان جدید التاسیس دشتیاری با حضور استاندار غیربومی برگزار شد. مراسمی که در آن یک بسیجی اهل محمودآباد مازنداران بنام عادل عفتی فرماندار یکی از محرومترین مناطق کشور شد, فرمانداری که نه زبان مردم آنجا را درک می کند و نه درد آنان را. حسرتا که اولین ماموریت فرماندار جدید برگزاری پرهزینه و پرشور شهدای تشنه لب کربلا یعنی عاشورای حسینی است که مردم سُنی مذهب و بلوچ روستاهای دشتیاری از آن حادثه ۱۳۵۰ سال پیش در بیابانی برهوت در عراق ء فعلی کاملا بیخبر هستند. همانگونه که حاکمان زمان در سال ۱۳۹۹ از تشنه لبی و پرپر شدن کودکان بلوچ در گودالچه های غیربهداشتی که ناچارا مورد استفاده حیوان و انسان است؛ کاملا بیخبر و بی اعتناء هستند.

لابد می پرسید شاید آب نیست؟ نخیر در جنوب استان و در منطقه دشتیاری حداقل سه سد بزرگ وجود دارد که لبریز هستند, اما مسئولین آب را احتکار کرده اند و آب در پشت سدها تبخیر می شود. وانگهی جمهوری اسلامی در چابهار در حال هزینه کردن هزاران میلیارد تومان برای شیرین کردن آب و انتقال آن به استانهای خراسان جنوبی و خراسان رضوی است. در حالیکه مردم بومی در لب دریا تشنه لب هستند. لابد می پرسید شاید بودجه نیست؟ نخیر بودجه برای انتقال آب و یا برای طرح توسعه سواحل مکران و تغییر بافت جمعیتی و پروژه های نظامی و غیره فراوان است. همین امروز دوشنبه استاندار در جلسه دیگری در چابهار با حضور مسئولین (قاعدتا غیر بومی) شرکت کرد که در آن ۱۰۰۰ میلیارد تومان برای احداث فرودگاه جدید چابهار تصویب شد تا آقازاده ها و مسئولین از پایتخت و کلانشهرهای کشور براحتی به چابهار سفر کنند و پروژه های عظیم خود را در منطقه آزاد چابهار مدیریت کنند. اگر باور نمی کنید, سریال جدید و جاری "آقازاده ها" را ببینید که منعکس کننده ماهیت واقعی این نظام است؛ که اسم "پروژه در چابهار" توسط "آقازاده ها" بارها ذکر می شود. وانگهی با وجود داشتن یک فرودگاه عملی و کاردادی ۴۶ ساله در غرب چابهار (کنارک), آیا ساخت یک فرودگاه مختص منطقه آزاد چابهار در شمال شهر نسبت به محرومیت زدایی و تامین آب آشامیدنی مردم بومی ارجحیت و اولویت دارد؟ اگر بودجه نیست, چطور برای فرودگاه ثانوی منطقه آزاد چابهار بودجه است؟ چطور برای انتقال آب به خراسان بودجه است؟

در مقاله اخیر مریم طالشی در روزنامه ایران تحت عنوان "آب به بهای جان" ـ داستان غمانگیز غرق شدن کودکان سیستان و بلوچستان کی تمام می‌شود؟ تاکید شده است که ما مشکل منابع آب نداریم و مشکل از زیرساخت و نبود مدیریت صحیح است. آب می‌آید پشت سد ذخیره می‌شود و در نهایت به زمین‌داران بزرگ داده می‌شود که هندوانه می‌کارند و به عراق و ترکیه صادر می‌کنند در حالی‌که مردم آب خوردن ندارند. نکته دیگر این است که در مورد پروژه بزرگ انتقال آب دریای مکران از چابهار به خراسان رضوی، متأسفانه در اجرای این پروژه حق بزرگی از مردم محلی ضایع شده. پیمانکار پروژه طبق قانون باید برای جامعه محلی و مردم منطقه قبل از انتقال آب، شبکه آبرسانی ایجاد کند تا آنها از این پروژه منتفع شوند اما تا حالا که چنین اتفاقی نیفتاده است. هر بار می‌گوییم کاش بار آخر باشد، کاش دیگر کودکی قربانی نشود اما باز همان اتفاق به همان شکل می‌افتد. تا درد آب هست، بیم جان کودکان سیستان و بلوچستان هم هست؛ کودکانی که جان شان را بر سر آب می‌دهند.

شوربختانه لیست کودکان قربانی بلوچ برای قطره ای آب, طولانی و طولانی تر می شود و درجه قساوت و بیرحمی و بی اعتنایی مسئولین بیشتر و بیشتر. پسرک کوچکی بنام علی اکبر بشکار و دخترک کوچکی بنام یسنا دیگر قربانیان چند روز پیش بی دردی و بی مسئولیتی "مسئولین" بودند. این درد تاریخی برای خود نگارنده نیز تاسفبار و دردآور است. زیرا بخاطر دارم در دوران پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۶ زمانی که دانشجو بودم, از یکی از ساکنان منطقه دشتیاری که دکه ای در بازار قدیمی چابهار داشت درخواست کردم مقداری از آب هوتگ (گودالچه) در بطری ریخته و به شهر چابهار بیاورد. سپس به همراه او به ملاقات فرماندار چابهار رفتیم و از فرماندار درخواست کردم اگر می تواند کمی از آن آب (نسبتا زرد رنگ و غیربهداشتی) را بنوشد و گفتم که در آنصورت ما مطالبه و حرفی نخواهیم داشت. اما فرماندار نتواست بنوشد. ولی قول داد که به موضوع رسیدگی شود. در آن زمان رژیم پهلوی مشغول هزینه بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار به پول آن زمان برای احداث یکی از بزرگترین پایگاه های نظامی خاورمیانه در غرب چابهار (یعنی کنارک) بود. اما اراده ای برای خرید چند تانکر آب جهت تامین آب آشامیدنی مردم وجود نداشت, و اکنون هم ندارد. علیرغم گذر قریب به نیم قرن وضع بدتر شده است. و این داستان پر آب چشم همچنان جاری است.

عبدالستار دوشوکی

مرکز مطالعات بلوچستان ـ لندن

دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۹۹

سرمقاله نشریه شماره ۲۰۳

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

آنچه در ذیل به اختصار مورد اشاره قرار می گیرد، هرگز و به هیچ وجه سیاه نمایی نیست، بلکه حد اقلی از واقعیات تلخ جامعه ی امروز ایران است. که برای همه کس حتی عوامل حکومت، آشکار و ملموس بوده و هیچ شخص منصفی نمی تواند منکر آن ها شود.

قیمت ها ی مواد غذائی و مایحتاج عمومی به طور روزانه رو به افزایش است، ودر این سیر صعودی هیچ توقفی مشهود نیست. ارزش پول ملی آن چنان سقوط کرده که در مقابل ارزهای معتبر جهانی مثل برف در آفتاب در حال ذوب شدن و کوچک تر شدن است. کارخانجات و موسسات تولیدی که تا دیروز حد اقل نیمه ظرفیت و نیمه وقت کار می کردند، در معرض تعطیل شدن و ورشکستگی قرار دارند. به خیل بیکاران هر روز و هر ساعت افزوده می شود. خانواده ای نیست که یک یا چند جوان غالبا تحصیل کرده ی بیکار نداشته باشند. کارگران، معلمان، پرستاران از پائین بودن سطح حقوق و به تعویق افتادن دستمزد در چهار گوشه ی مملکت فریادشان بلند است. گرفتاری به بیماری ناشی از ویروس کرونا که به علت ندانم کاری و مدیریت نادرست و سردرگمی مسئولان، در کشور ما دست اندازی و جولان دهی خیلی بیشتری پیدا کرده، هر روز صد ها خانواده را داغدار می کند. یک روز شلیک اشتباهی موشک به هواپیمای مسافر بری و یک روز شلیک اشتباهی به ناوچه ارتشی روی می دهد و با از بین رفتن فرزندان عزیزی از این سرزمین، ملت عزا دار می شود. جوانان معترض به گران شدن ناگهانی و سه برابری بنزین در آبان ۹۸ و معترضان به حکومت در دیماه ۹۶ در خیابان ها کشته می شوند و برخی از بازداشت شدگان آن حوادث نیز اکنون پس از تحمل مدت ها زندان، به اعدام محکوم می شوند. فعالان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، کارگران حق طلب، دانشجویان میهن دوست، زنان ارجمند و دگر اندیشان از سایر اقشار در این شرایط کرونایی در گوشه زندان ها در بندند. سیاست خارجی نا صحیح، ما را از نیمی از جهان رانده و چون لقمه ای اشتها برانگیز مورد طمع بعضی دیگر از قدرت های جهانی قرار داده است. از بین رفتن تولید داخلی، چاپ پول بدون پشتوانه و بی رویه و حجم نقدینگی سرسام آور، همراه فساد های مالی هزاران میلیاردی در کنار تحریم های بی جهت و قابل پیشگیری و هزینه کردن منابع مالی کشور در راه های نا صواب و دور از منافع ملی، توان اقتصادی کشور را به حضیض ذلت انداخته است. آیا در این اوضاع و احوال، ایجاد جو سرکوب وبرخورد با مشت آهنین، کشور چه سر انجامی خواهد داشت و به کدام سو خواهد رفت ؟ آیا تمسک به خشونت و راه انداختن چرخ اعدام چاره ی کار است ؟ یا چون بنزینی آتش خشم مردم را مشتعل تر خواهد نمود ؟. پایمال کردن حقوق و آزادی های ملت که مهمترین آن ها آزادی انتخابات است، با انتخاباتی غیر دموکراتیک و مشارکتی حد اقلی و ساختن مجلسی گوش به فرمان، چه گرهی از کار زمامداران و چه گرهی از کار این مردم جان به لب رسیده خواهد گشود ؟

ما فقط به گفتن درد ها اکتفا نمی کنیم. بلکه برای رفع این نابسامانی ها راه حل ارائه می دهیم. پیشنهاد ما برای غلبه بر بحران های بزرگی که بر سر راه کشور قد بر افراشته و آینده ی نا معلوم و از جهات گوناگون خطرناکی را در نظر مجسم می کند، این است که تا دیر نشده اقدامات اساسی زیر مورد توجه و اجرا ء قرار گیرد.

سیاست خارجی کشور باید به طرف دوستی و تعامل و احترام متقابل با تمام جامعه جهانی، بدون گرایش به هیچ یک از بلوک های قدرت و یا قرار گرفتن در زیر سلطه ی هیچ یک از قدرت ها چرخش نماید

از دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه و ایجاد تنش در روابط با دولت های دیگر منطقه خود داری نموده و به جای صرف کردن منابع مالی کشور در این دخالت های بی نتیجه و خطرناک، از این منابع برای تامین رفاه و بالابردن سطح زندگی ملت ایران استفاده شود.

زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور آزاد شده و از سیاست سرکوب مخالفان و دگر اندیشان خود داری گردد.

آزادی های اولیه انسانی ملت ایران مانند احزاب و اجتماعات، آزادی بیان و قلم، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و اندیشه و آزادی انتخابات محترم شمرده شود.

انتخاباتی سالم و آزاد تحت نظارتی قابل قبول برای ملت ایران برای برپایی یک مجلس ملی و باز نگری در ساختار سیاسی کشور و پی ریزی ساختاری بر اساس موازین دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت پذیرد.

اگر هیات حاکمه جمهوری اسلامی با درایت، به این الزامات تاریخی تن در دهد، کشور بدون تشنج ومخاطرات جدی و بدون امکان دادن به بیگانگان به برنامه ریزی برای ما، در جاده ی استقلال و آزادی و سازندگی و توسعه قرار خواهد گرفت و در غیر این صورت این سرزمین کهنسال و گرانقدر با آینده ای مبهم و نا معلوم روبرو خواهد گردید. کیست که نداند روال گذشته و راه پیموده شده، قابل تداوم نیست.

فریاد دادخواهی قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ی شصت و تابستان ۶۷، یک ضرورت برای دستیابی به آزادی و عدالت و جلوگیری از تکرار جنایت است!

بیانیه ی مادران پارک لاله به مناسبت

سالگرد کشتارهای تابستان ۶۷

در ۳۲ سال پیش از اواخر تیرماه ۱۳۶۷ تا اواسط شهریور، ملاقات زندانیان سیاسی در زندان های سراسر ایران قطع شد تا جنایت کاران حکومتی در بتوانند حکومت اسلامی- ارتجاعی خود را بدون حضور و صدای مخالف، تثبیت کنند و این خوان گسترده ی منابع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بردگان به عنوان شاکیان و شاهدان عینی پیگیر و دادخواه ایستاده‌اند زیرا نمی‌دانند چه بر سر عزیزان شان در زندان ها و در آن پرسش و پاسخ‌های

ایران، بتوانند فعالان سیاسی را در سکوت خبری قتل عام کنند. پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت در روز ۲۷ تیر ۱۳۶۷ توسط ایران که آن را به نوشیدن جام زهر تشبیه کردند، روح الله خمینی، رهبر وقت با شراکت دست اندرکاران حکومتی، دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر و اجرایی کردند. با این فرمان هیاتی سه نفره که آن‌ها آن را »هیات عفو « و ما آن را »هیات مرگ «می نامیم، راهی زندان های اوین و گوهردشت و شهرستان‌ها شدند تا عقیده ی زندانیان را کند و کاو کنند که اگر هم چنان بر آرمان خود ایستاده اند، آن‌ها را از صحنه ی روزگار حذف کنند تا حتی فرهنگی را به طور کامل به تصرف خود در آورند.

در این قتل عام که در عرصه ی بین‌المللی به جنایت علیه بشریت شناخته می‌شود نیز تمامی جناح های در قدرت، چه مستقیم و چه غیر مستقیم سهیم بودند. آن‌ها متحدانه بر این جنایت هولناک سرپوش گذاشتند تا رازی سر به مهر باقی بماند، حتی آن دسته از اصلاح طلبان که آن زمان در قدرت بودند و حال از حکومت رانده شده و ادعای مخالفت با حکومت اسلامی را دارند، اطلاعات خود را در اختیار مردم نگذاشته اند. پس از گذشت ۳۲ سال از آن جنایت هولناک، هنوز خانواده‌ها و جان به در چند دقیقه‌ای گذشته است. هنوز نمی‌دانند چرا و چگونه آن‌ها که محکوم به زندان بودند یا دوران حبس شان تمام شده بود را برای قتل عام دست چین کردند و چگونه آن‌ها را کشتند و در کجا و چگونه آن‌ها را به خاک سپرده اند و چرا پیکر آن‌ها را به خانواده‌ها تحویل ندادند. چرا خانواده‌ها را برای برگزاری مراسم گرامی داشت عزیزان شان تهدید یا بازداشت کردند و هزاران چرا و ابهام دیگر که تنها با محاکمه ی جنایت کاران در دادگاه هایی عادلانه و علنی و مردمی روشن خواهد شد.

ما حتی هنوز نمی‌دانیم که چه تعداد از زندانیان سیاسی را در آن تابستان شوم در تهران و شهرستان‌ها کشته اند و پیکر آن جان های شیفته را در کجا و کدام گوشه‌ای از خاوران یا دیگر گورستان های بی نام و نشان سر به نیست کرده اند.

مادران و خانواده‌های خاوران نیز پیگیر و پایدار و دادخواه ۳۹ سال است که بی‌وقفه ایستاده‌اند تا گمشده ای خود را بیابند. نه گرما و نه سرما، نه مامور و نه بازداشت، نه تهدید و نه تحقیر، نه تخریب نشانه‌ها و نه قفل زدن به در خاوران، نتوانسته است در عزم خانواده‌های فعال و عاشق خاوران و دیگر خانواده‌های دادخواه خللی ایجاد کند و آن‌ها را از حرکت باز بدارد و این حرکت‌های دادخواهانه ادامه دارد تا به نتیجه ی مطلوب خود دست یابیم. خانواده‌های خاوران همدل و همراه با هم ایستاده‌اند تا به دیکتاتوری نشان دهند که عزیزان شان را هیچ گاه فراموش نخواهند کرد و بی صبرانه به دنبال کشف حقیقت و محاکمه و مجازات جنایت کاران هستند تا بتوانند آینده‌ی روشنی را برای دیگر فرزندان خود به ارمغان بیاورند.

امسال نیز ۷ شهریور ۱۳۹۹، مادران و خانواده‌های خاوران برای گرامی داشت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، با وجود شیوع گسترده ی ویروس کرونا در خاوران حضور یافتند و گل کاشتند. درود به ایستادگی و پایداری شان که ۳۹ سال است هم چنان پایدار و مقاوم از سال ۱۳۶۰ که کشته شدگان فعالان سیاسی چپ را در خاوران دفن کردند تا کنون، هم چنان مقاوم و پایدار ایستاده‌اند و پس از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نیز این گرد هم آیی ها به صورت گروهی تا کنون ادامه یافته است. ایستادگی مادران و خانواده‌های خاوران الگویی برای دیگر مادران و خانواده‌های زخم خورده و دادخواه در طی این سال‌ها بوده است. این پیوندها و همدلی ها نیز روز به روز محکم تر و به هم نزدیک‌تر می‌شود و امید روزی به جنبشی عظیم بدل شوند و به دیکتاتوری در ایران پایان دهند.
منصوره بهکیش در گزارشی از روایت حضور خانواده‌های خاوران در ۷ شهریور امسال نوشته است: »با این که برخی از خانواده ها در این شرایط کرونایی درگیر بیماری یا احتیاط های لازم برای پیشگیری هستند، تعدادی از خانواده های فعال به خاوران رفتند و حس و حال خوبی به خاوران دادند. حدود ۱۰ صبح هم نیروی انتظامی به خاوران رفته و داخل قطعه شده و جلوی در ایستاده بود و از خانواده ها می خواست که خاوران را ترک کنند، ولی بنا به گفته ها؛ به نظر می رسید که ماموران قصد برخورد شدید با خانواده ها را نداشته و با »بفرما« خانواده ها را از خاوران بیرون می کردند.به گفته ی تنی چند از خانواده ها: امروز خاوران در ۳۲ امین سالگرد شهریور ۶۷، حال و هوای خاص و عجیبی داشت، احساس می کردی که همه ی عزیزان مان روبروی ما ایستاده اند و می گویند؛ کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور، همین طور مادران چون شیرآهن کوهی ایستاده اند و می گویند ما زندگانیم در انتظار صبح سپید و روزهای سرشار از امید. امروز خاوران خیلی خوب بود و دشت خاوران و عاشقان، گل و شعر و سرود و طنین آواز خوش روزهای بهتر را نوید می داد«، دیگری گفت: »جای آن ها که نبودند، خیلی خالی بود و امیدوارم سال دیگر همگی در خاوران حضور داشته باشیم.«، دیگری گفت: »امروز خاوران خیلی خوب بود، بعد از مدتها دور هم جمع شدیم و به یاد عزیزان مان سرود خواندیم«، عزیزی دیگر گفت: »امروز خاوران گل باران بود، همه جا به یاد عزیزان مون گل گذاشتیم. خیلی از خانواده ها آمده بودند، ولی متاسفانه عکس عزیزان شون را همراه نداشتند، یادشون گرامی باد. ما سیل بی شماریم، بگذار زمان بگذرد، بگذار زمین با عظمت سنگین اش، چون پروانه ای به گرد آفتاب بگردد، و روز از دامان این شب بلند به در آید. شب را پایانی هست، بگذار بادهای بی شمار، بر علفزارها بوزند، بگذار خوشه های سبز گندم در باد، در سنبله های زرد و طلایی به بار بنشینند، بگذار دشت‌ها در سوگ باران، سینه چاک چاک کنند، بگذار، درد را بر دل هامان پرورش خواهیم داد، سرودهامان را با سوز خواهیم خواند، اما، هرگز، هرگز، هرگز، خاموش نخواهیم شد. .«عزیزی دیگر گفت:»امروز خانواده‌ها خیلی خوب آمده بودند و خیلی هم زیاد ایستادیم، کلی هم شعر خوانده شد. ما هم یک مقدار علف های طرف خودمان را کندیم، بعد ماشین نیروی انتظامی که رد شد قبل از اینکه به خاوران وارد شود، تعدادی پراکنده شدیم، بخصوص آن‌هایی که جوان همراه شان داشتند. بعد من و عده‌ای رفتیم سمت شصتی ها یک‌خورده نشستیم که فکر نکنند ما ترسیده ایم. بعد که وارد شد، سؤال کرد نمی‌خواهید بروید؟ گفتم یک‌خورده بنشینیم و خستگی در کنیم. بعد سؤال کرد این‌ها کی هستند و جرم شون چه بوده؟ من هم گفتم خانواده های ما، عزیزان ما. گفتم برو تو اینترنت جستجو کن و ببین این‌ها که بودند. گفت شما بگو، گفتم چند سالته؟ گفت سی سالم هست. این‌ها قبل از به دنیا آمدن من بودند. گفت اولین بار است که دارم به خاوران می‌آیم و اینجا را تا به حال ندیده بودم. مامور نیروی انتظامی محلی هستم و اطلاعات زنگ زد و گفت که بروید سر ماموریت. .«عزیزی گفت: »یکی از همراهان گل‌هایی برای خواهرت زهرا آورده بود، ولی اشتباهی بر سر خاک عزیز دیگری گذاشته و ناراحت بود که دیگر گل همراه اش ندارد. چند شاخه برداشت و سر خاک زهرا گذاشت، به نهال کوچک زهرا نیز آب دادم. یکی از خانواده‌ها نیز دست اش را به آسمان بلند کرد و با نفرین خشم اش را به ماموران نشان داد .«درود به آن جان های شیفته که عاشقانه بر عزم خود برای رهایی از ظلم و نابرابری ایستادند و درود به مادران و خانواده ها و یاران خاوران که سال هاست برای دادخواهی ایستاده اند و سکوت نمی کنند. بی تردید بسیاری از ما نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم و به امید آزادی و رهایی از ظلم و محاکمه جنایت کاران در دادگاه های مردمی هم چنان پایدار و دادخواه ایستاده ایم..«

تکلیف ما با حکومت روشن است. ما آگاهانه می‌دانیم تا زمانی که این د یکتاتوری لجام گسیخته پا بر جاست، ما به آزادی و عدالت دست نخواهیم یـ افت، ولی چرا معتقدیم که هم صدا شدن با فریاد دادخواهی قتل عام زندا نیان سیاسی در دهه ی شصت و تاب ستان ۶۷، یک ضرورت برای دستیابی به آزادی و عدالت و جلوگیری از تکرار جنایت است؟!

ما می‌گوییم این حکومت نمی‌توانـد ت به جنایت های خود ادامه دهد اگر:

–اگر تعداد بیشتری از خانواده‌های آسیب دیده و زخم خورده ی دهه ی شصت و بازماندگان از این کشتارها فریاد دادخواهی و صدای اعتراض شان را علیه جنایت های حکومت یک صدا بلند می کردند.

–اگر تعداد بیشتری از خانواده‌های آسیب دیده و زخم خورده دهه ی هفتاد و بازماندگان از این جنایت ها فریاد دادخواهی و صدای اعتراض خود را علیه جنایت های حکومت و همراهی با خانواده‌های دادخواه و فعال خاوران در دهه ی شصت بلند می کردند.

–اگر تعداد بیشتری از خانواده‌های آسیب دیده و زخم خورده دهه ی هشتاد و دیگر فعالان مستقل بازمانده از این اعتراض ها، فریاد دادخواهی و صدای اعتراض شان را علیه جنایت های حکومت و همراهی با مادران و خانواده‌های خاوران و خانواده‌های دادخواه دهه ی هفتاد بلند می کردند.

–اگر خانواده‌های آسیب دیده و زخم خورده دهه ی نود و فعالان مستقل بازمانده از این اعتراض ها، فریاد دادخواهی و صدای اعتراض خود را علیه جنایت های حکومت و همراهی با مادران و خانواده‌های خاوران، خانواده‌های دادخواه دهه ی هفتاد، خانواده‌های دادخواه دهه ی هشتاد و خانواده‌های دادخواه دهه ی نود بلند می کردند.

و بسیاری اگرهای دیگر که اگر فعالان سیاسی و مدنی در جنبش های مستقل زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، پرستاران، وکلا، نویسندگان، شاعران و تمام هنرمندان با فریاد دادخواهی خانواده‌های زخم خورده و آسیب دیده در این ۴۰ سال همراه می‌شدند و هر کدام از این جنبش ها به یاری همدیگر می رفتند، این حکومت جنایت کار نمی‌توانست به موجودیت خودش ادامه دهد و این همه جنایت، تبعیض، بی‌عدالتی و آزادی کشی کند. آری اگر ما سرکوب شدگان با توانی دو چندان و متحد از همان ابتدا در برابر آزادی کشی و بی‌عدالتی‌های جنایت کاران می ایستادیم، این‌ها نمی‌توانستند با خیال آسوده این چنین آزادی را به سخره بگیرند و قانون مجازات اسلامی بنویسند (یعنی هر که با نظام نیست، باید حذف شود)، این همه حق کشی و تهدید و تحقیر کنند، این همه سرکوب و بازداشت و جنایت کنند. این چنین نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تبعیض و فساد را بر سر ما آوار کنند و نفس مان را بند بیاورند و باز هم در قدرت بمانند و با وقاحت تمام به ما بخندند و بگویند ما مشروعیت داریم چون مردم از ما حمایت می کنند.

هم‌اکنون جان بسیاری از زندانیان در م عرض خطر جدی است، تا دیر نشده ا قدام کنیم و اجازه ندهیم که این حکو مت بیدادگر بیش از این جنایت کند.

–ما نگرانیم؛ اعدام چند زندانی از معترضان حرکت‌های اجتماعی در دو سال اخیر اجرا شود. قوه قضاییه اعلام کرده که حکم اعدام نوید افکاری در دیوان عالی کشور تأیید شده است و مادرش »بهیه نامجو « فریاد دادخواهی خود برای نجات جان پسرانش نوید، وحید و حبیب افکاری که به احکام ناعادلانه و سنگین اعدام، ۵۴ سال حبس و ۲۷ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌اند را بلند کرده است.

–ما نگرانیم؛ تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در زندان های سراسر ایران در حال اعتصاب غذا هستند و در این شرایط که ویروس کرونا در ایران همه گیر شده و به ویژه در زندان ها که زندانیان از حداقل های امکانات بهداشتی و حقوق اجتماعی محروم اند، احتمال مبتلا شدن آن‌ها به ویروس کرونا دو چندان است و جان شان به شدت در معرض خطر جدی است.

–ما نگرانیم؛ بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی در حوزه های مختلف کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان، شاعران، وکلا و هم چنین خانواده‌های دادخواه در زندان ها یا بیرون دیوارهای زندان و در رفت و آمد به این اداره و آن اداره، زیر انواع و اقسام فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی تحقیرهای جنسیتی در درون زندان ها توسط بازجویان، قضات و زندان بان ها و غیره و در بیرون زندان ها نیز توسط تمامی دست اندرکاران قضایی که خانواده‌ها برای پیگیری وضعیت زندانی با آن‌ها درگیرند، جان و سلامتی شان در معرض خطر جدی است.

ما مادران پارک لاله به عنوان صدایی از جنبش دادخواهی مردم ایران، این چرخه ی آزادی کشی، سرکوب، قساوت، بازداشت، شکنجه، اعترافات اجباری، تبعیض، بی‌عدالتی و اعدام را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان: ۱) لغو قانون مجازات شکنجه و اعدام از جمله؛ اعدام، ترور، کشتار خیابانی، شکنجه، سنگسار و قصاص، ۲) آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، ۳) محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمامی جنایت‌های صورت گرفته توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا به امروز در دادگاه هایی علنی و عادلانه هستیم.

ما هم چنین اعتقاد عمیق داریم که این خواسته ها با اتحاد و همبستگی و مبارزات پیگیر ما دادخواهان به دست خواهد آمد و تردیدی نیست که برای رسیدن به این خواسته ها باید برای رسیدن به ۴) آزادی بیان و اندیشه، ۵) حق داشتن تجمع و اعتصاب و تشکل و احزاب مستقل، ۶) رفع هرگونه تبعیض و ۷) جدایی دین ازحکومت نیز تلاش کنیم، زیرا علت اصلی این بی عدالتی ها را در ساختار و قوانین آزادی ستیز و تبعیض آمیز حکومت اسلامی ایران می دانیم.

مادران پارک لاله ایران

۱۱ شهریور ۱۳۹۹

نیترات نارضایتی؛

مراقب بیروتی شدن ایران باشید

و الّا نیترات نارضایتی، هر آن ممکن است منفجر شود و بشود آنچه نباید بشود

محمد جعفری سردبیر سایت میانه رو عصر ایران روز ۲۰ مرداد امسال در یادداشتی وضع ایران را با وضع بیروت مقایسه کرده و نارضایتی مردم ایران از دستگاه را با نیترات آمونیم انباشته در بندر بیروت همتراز دانسته. این یادداشت یک روز بعد از سایت عصر ایران حذف شد. این یادداشت باردیگر سست شدن پایه های ابن نظام سرا پا ضد مردمی را به سردمدارانش یاد آوری میکند و نسبت به فروپاشی آن هشدار میدهد. در زیر متن این یادداشت میاید:

نیترات آمونیوم انباشته شده در گمرک بیروت، سال ها بدون صدا در انبار شماره 12 خاک می خورد و کسی هم به آن توجه نمی کرد؛ اصلاً یادشان رفته بود که یک بمب 2750 تنی بیخ گوش شان است با بی اعتنایی از کنارش می گذشتند.

بناگاه اما جرقه ای کوچک، آن انبار خاموش را به انفجاری مهیب بدل کرد و بیروت، با تمام زیبایی و شکوهش در چند لحظه کوتاه فرو ریخت.

به قول مرحوم عمران صلاحی، "حالا حکایت ماست" و انبار بزرگی که در ایران وجود دارد و هر لحظه ممکن است منفجر شود و هر آنچه هست را با خاک یکسان کند: "نیترات نارضایتی".

نه تعارف بردار است و نه قابل کتمان؛ هم فرد فرد مردم می دانند و هم آمارهای مسؤولان دلالت بر آن دارد: مردم ایران در ناراضی ترین وضعیت دهه های اخیر هستند.

ابعاد این نارضایتی هم گسترده است: از اقتصاد گرفته تا سیاست و از دین تا فرهنگ و از همه جا تا همه جا.

حکومتها در برابر افراد ناراضی - به ویژه اگر در اکثریت باشند - دو راه دارند: یا باید با اصلاحات جدی، آنها را به راضی یا حداقل امیدوار تبدیل کنند یا آن که با استمرار سیاست های منجر به نارضایتی، ناراضی ها را به "معترض" بدل کنند.

مسوولان جمهوری اسلامی ایران نیز چاره ای جز پیمودن یکی از این دو راه ندارند. ادامه وضع موجود، "ناراضی" ها را به "معترض" تبدیل می کند و معترضان در گذر زمان و در بستر مناسب، این قابلیت را دارند که به "برانداز" تبدیل شوند، خاصه آن که اراده های فرامرزی از سعودی و اسرائیل گرفته تا ایالات متحده نیز وجود دارند که بخواهند بر موج اعتراضات سوار شوند و مصادره به مطلوب کنند.

پس به نفع نظام، مردم و کشور است که به جای مسیر "ناراضی «-معترض «-برانداز" ، راه عقلانی "ناراضی «-راضی «- حامی" انتخاب شود.

اما این راه معقول چگونه پیموده می شود؟ به نظر می رسد تنها راه این است: شنیدن صدای مردم و تمکین عملی در برابر گفتمان غالب بر جامعه.

مسؤولان جمهوری اسلامی ایران باید یک بار برای همیشه ببینند که اکثریت مردم در عرصه سیاست داخلی، امور اجتماعی، روابط بین الملل و ... چه می خواهند و دقیقاً همان ها را مو به مو اجرا کنند.

اگر چنین اتفاق فرخنده ای روی دهد، قطعاً منافع بسیاری به خطر خواهد افتاد و همان ها با شعارهای به ظاهر انقلابی و دینی و متهم کردن خیراندیشان، خواهند کوشید مانع از همنوایی حداکثری حکومت با مردم شوند.

اما واقعیت این است که امروز اصل ضدیت با نظام در همین فاصله گذاری بین حکومت و مردم است و خود همین افراد، بیش از بقیه شایسته وصف برانداز بودن هستند.

جمهوری اسلامی ایران در بزنگاهی تاریخی قرار گرفته است و راه معقول و ثبات آفرین، تبدیل ناراضیان به راضیان و حامیان است و الّا نیترات نارضایتی، هر آن ممکن است منفجر شود و بشود آنچه نباید بشود

.

«نه حاکم، نه دولت؛ نیستند به فکر ملت»؛

رقابت جناحی بر سر تصرف هفت تپه

اعتصاب کارگران هفت تپه شصت و نهمین روز خود را پشت سر گذاشت. سندیکای کارگران هفت تپه روز جمعه با انتشار اطلاعیه ای از رقابت جناح های حکومتی برای مالکیت هفت تپه به جای رسیدگی به مطالبات کارگران خبر داد و تاکید کرد این رقابت ها نشانه ی درستی شعار کارگران مبنی بر »نه حاکم، نه دولت - نیستند به فکر ملت «می باشد

اعتصاب کارگران هفت تپه شصت و نهمین روز خود را پشت سر گذاشت. *سندیکای کارگران هفت تپه روز جمعه با انتشار اطلاعیه ای از رقابت جناح های حکومتی برای مالکیت هفت تپه به جای رسیدگی به مطالبات کارگران خبر داد و تاکید کرد این رقابت ها نشانه ی درستی شعار کارگران مبنی بر »نه حاکم، نه دولت – نیستند به فکر ملت «می باشد.*
در اطلاعیه ی سندیکای کارگران هفت تپه آمده است:
سومین جلسه بررسی مشکلات شرکت هفت تپه در مجلس هم بدون هیچ نوع نتیجه مثبت به سود کارگران با مشتی وعده و دفع الوقت، خودداری فرهاد دژپند وزیر اقتصاد و دارایی از شنیدن صحبت های نمایندگان کارگران، حضور اسد بیگی در پشت درهای کمیسیون تلفیق و رونمایی از طرح جناح رقیب دولت برای واگذاری مدیریت هفت تپه به یک شرکت تعاونی که گفته می شود دارای وابستگی خاص جناحی است پایان یافت.
در حالی که کارگران چهار ماه حقوق معوقه دارند به گفته شاکری معاون وزیر کار دو ماه حقوق معوق کارگران هفت تپه برای ماه های اردیبهشت و خرداد در دو روز اخیر به آنها پرداخت شد؛ این ادعا در حالیست که کارگران نی بر، و مباشران نی بری و کارگران لیلکیو دستمزد این زحمتکشان پرداخت نشده است.
همزمان تمدید دفترچه های بیمه به واگذاری لیست کارگران مشمول بیمه مشروط شد و زمان دقیق این واگذاری هم معلوم نشد.
فراهم سازی شرایط برای کشت ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ هزار هکتار نیشکر در سطح »قرار «و وعده اجرا »تا ۱۵ مهرماه «معلق شد.
موضوع خلع ید کارفرمای شرکت هفت تپه و پایان دادن به سلطه خاندان اسدبیگی بر نیشکر هفت تپه که مطالبه مرکزی کارگران بود و قبلا اعلام شده بود که در جلسه چهارشنبه ۲۹ مرداد تعیین تکلیف می شود تا پانزده روز دیگر به تعویق افتاد.

وزیر اقتصاد که بعد از خودداری علیرضا صالح، رئیس سازمان خصوصی سازی از برکناری اسدبیگی در جلسه حاضر شده بود، قصد تعویق یک ماهه تعیین تکلیف با اسد بیگی به بهانه »نیاز به بررسی دقیق «را داشت که با تهدید یکی از نمایندگان مجلس به استیضاح وی این مهلت به مدت پانزده روز تقلیل یافت. او در عین حال حاضر نشد سخنان نمایندگان کارگران هفت تپه حاضر در جلسه را بشنود و جلسه را ترک کرد.
در عین حال رقابت برای کنترل مدیریت هفت تپه در رابطه با راهکار تعیین تکلیف با اسدبیگی روشن تر شد. در حالی که دولت تمام قد پشت اسدبیگی سنگر گرفته و پس از رفع تکلیف علیرضا صالح از خود به عنوان رئیس سازمان خصوصی سازی، وزیر اقتصاد هم روش وقت کشی را برای سوزاندن مطالبه کارگران در پیش گرفت،

علی خضریان طرح جناح رقیب دولت برای تصرف مدیریت شرکت هفت تپه از طریق واگذاری آن به »یکی از شرکت‌های تعاونی منطقه «را فاش کرد. این عضو شورای مرکزی جبهه پایداری و سخنگوی سابق ستاد انتخاباتی ابراهیم رئیسی در جریان رقابت های انتخاباتی او با روحانی گفته که تعاونی مورد اشاره اش »طبق بررسی که انجام دادیم از اهلیت لازم برای واگذاری برخوردار است و حتی با توجه به اینکه در حوزه نیشکر فعالیت دارد، می‌تواند خسارات خصوصی‌سازی این شرکت را جبران کند.« او خواستار مجدد »واگذاری « نیشکر هفت تپه شد.

قرار شد جلسه بعدی بررسی مشکلات شرکت هفت تپه، ۱۵ روز دیگر برگزار شود و نتیجه بررسی‌ها و تصمیم گیری‌های وزارت اقتصاد و سازمان خصوصی‌سازی پیرامون خلع ید کارفرما اعلام شود.
وعده های توخالی، کشاندن زمان تعیین تکلیف مطالبه کارگران به باتلاق زمان، رقابت جناحی برای مصادره نارضایتی کارگران از طریق تحمیل تعاونی دارای وابسته گی جناحی یا حفظ مافیای اسدبیگی، بار دیگر درستی تاکید بر شعار »نه حاکم، نه دولت/ نیستند به فکر ملت «را روشن ساخت.
نتایج سه جلسه مذاکره نشان داد که کارگران تنها با تکیه بر نیروی اتحاد خود، ادامه پیگیری خواست های برحق خود و برخورداری از حمایت هر چه گسترده تر هم سرنوشتان شان در سایر بخش های جنبش کارگری می توانند به تحقق مطالبات شان امیدوار باشند. لازم به یاد اوریست که بازگشت به کار همکاران اخراجی آقایان .اسماعیل بخشی.ایمان اخضری. محمد خنیفر و سالار بیژنی در اولویت خواست مطالبات کارگران میباشد.

جمعه ۳۱ مرداد ۱۳۹۹
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

این ترکیب خود رنج است: تصویر یک معترض اعدامی، کودکانی که شاید هنوز نمیدانند چرا سوژه‌ی این عکس شده‌اند، دیوار مخروبه‌ای که عکس مصطفی از آن آویزان است، دست دختر مصطفی که روی آجر نصفه‌ی خانه پدری به جا مانده و آن جمله که خنجر میشود و بر دل دوستان فرو مینشیند: «دوستان حلالم کنید»

نقش مهم افسر سرویس جاسوسی انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد/ »شخصا شورش‌های خیابانی را هدایت می‌کردم؛ تکان دهنده‌ترین بخش اسناد: انگلیس پشت قتل افشارطوس بوده است

»کودتای ۵۳«؛ مستند کارگردان ایرانی بریتانیایی درباره نقش امرآی‌سیکس در سرنگونی مصدق

روزنامه گاردین از نمایش پیش روی مستندی به نام »کودتای ۵۳«، ساخته یک کارگردان ایرانی بریتانیایی، گزارش داده که در آن به نقش یک مامور سرویس اطلاعاتی بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران، پرداخته می‌شود.

گاردین روز یکشنبه ۱۲ مردادماه نوشته مستند کودتای۵۳، ساخته تقی امیرانی، نشان می‌دهد که بریتانیایی‌ها در زمینه سازماندهی براندازی دولت مصدق و قیام‌های خیابانی تا آدمربایی، شکنجه و پرداخت پول به معترضان برای رفتن به خیابان‌های تهران پیش رفتند.

مستند کودتای۵۳ قرار است همزمان با ۶۷ سالگی این کودتا اکران شود.

گاردین با اشاره به این مستند که بخش‌هایی حذف‌شده از یک گفت‌وگو با مامور سرویس اطلاعاتی بریتانیا را برای نخستین‌بار منتشر می‌کند، گزارش داده که نقش او در کودتای سال ۱۳۳۲ »پنهانی «بوده و به رهبری اعتراضات منجر به کودتا پرداخته است.

گزارش گاردین درباره این مستند ویدیویی بر اساس گزارشی است که نشریه »آبزرور «این روزنامه در سال ۱۹۸۵ میلادی منتشر کرد و سپس حذف شد.

گزارش آبزرور با عنوان »چگونه امرآی‌سیکس و سیا برای طرح‌ریزی کودتای ایران به نیروها پیوستند «در نسخه روز ۲۶ ماه مه این نشریه در آن سال منتشر شد.

آبزرور اشاره کرده بود که یک مامور سرویس اطلاعات بریتانیا به نام نورمن داربی‌شایر برای بازگرداندن شاه ایران به حکومت در سال ۱۳۳۲ عملیاتی »پنهانی و خشونت‌آمیز «ترتیب داده بود.

گاردین نوشته با این وجود تنها چند روز پس از انتشار روزنامه، تمام مدارک و شواهد تازه این عملیات بریتانیایی از صحنه مباحث عمومی ناپدید شد.

امیرانی: کسی مصاحبه مامور امرآی‌سیکس را پیگیری نکرد

سازنده مستند کودتای ۵۳ در همین زمینه به گاردین گفت: »ما هنوز نمی‌دانیم چه کسی و چرا این [اطلاعات] را برای آبزرور افشا کرد.«

امیرانی افزود: »ما تنها می‌دانیم که هر سندی درباره مصاحبه با داربی‌شایر سریعا ناپدید شد و هیچ‌کس داستان را دنبال نکرد.«

پشت صحنه کودتای سال ۱۳۳۲ و سرنگونی مصدق برای مدت‌ها موضوع گمانه‌زنی و تردیدهای بین‌المللی بوده است.

وینستون چرچیل، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، با دولت مصدق به دلیل عمده تهدید منافع کشورش در صنعت نفت ایران مخالف بوده است.

گاردین اشاره کرده که امرآی‌سیکس به امید بازگرداندن محمدرضا پهلوی به سلطنت در این کودتا با سیا همکاری کرد.

پیش از این، در ماه میلادی ژوئن، اسناد موجود در بایگانی واشینگتن نشان داد که چگونه نام ملکه الیزابت دوم به اشتباه در ارتباط با ترغیب شاه برای ماندن در ایران قبل از کودتا مطرح شد.

تحقیقات امیرانی؛ کشف اطلاعات سانسورشده
امیرانی در این مستند ویدیویی با همکاری والتر مرچ، نویسنده فیلم‌هایی مانند »مکالمه«، »اکنون آخرالزمان «و »بیمار انگلیسی«، به سراغ بایگانی‌های تاریخی رفته و با بسیاری از افراد درگیر این ماجرای تاریخی مصاحبه می‌کند.
مرچ اشاره کرد که او و امیرانی در ابتدای ساخت این مستند چیزی درباره این »راز «نمی‌دانستند و همزمان با پیشرفت کار در پی تحقیقات امیرانی به کشف اسناد پرداختند.
به گفته او، نقطه عطف این موضوع زمانی بوده که امیرانی شواهد اساسی در یک تحقیق رهاشده درباره یک سریال مستند به نام »پایان امپراطوری«، درباره گرانادا در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، پیدا کرد.
یک قسمت از این مستند حاوی مصاحبه‌ای با داریوش‌شایر بود که به صورت صریح به گفت‌وگو می‌پرداخت.
او در آن مستند گفته بود: »شرح وظیفه من بسیار ساده بود. به آن‌جا [ایران] برو، به سفیر اطلاع نده و هرگونه هزینه‌ای که از سرویس امنیتی برای تامین سرنگونی مصدق با ابزارهای قانونی و یا شبه‌قانونی لازم است، انجام بده.«
افسر اطلاعات بریتانیا در ادامه توضیح می‌دهد که او »مبلغ هنگفتی پول«، معادل بیش از یک میلیون و نیم پوند، در این زمینه خرج کرد.
داریوش‌شایر افزود: »من شخصا دستور می‌دادم و قیام خیابانی را هدایت می‌کردم.«
با این حال گاردین نوشته که این قسمت از مصاحبه با مامور سرویس اطلاعات بریتانیا هرگز منتشر نشد.
مستند ساخته‌شده از سوی امیرانی با بازی رالف فینز، خطوطی از این مصاحبه را ارائه می‌کند.
گزارش سال ۱۹۸۵ نشریه آبزرور درست پیش از نمایش قسمت ایرانی مستند پایان امپراطوری درباره کودتا بر روی شبکه چهار تلویزیون بریتانیا منتشر شد.
اما وقتی که برنامه تلویزیونی پخش شد، گفت‌وگوی داریوش‌شایر در آن وجود نداشت.
گاردین نوشته امیرانی، مرچ و کارشناسان اطلاعاتی که با آن‌ها مشورت کرده‌اند نتیجه گرفته‌اند که دولت پس از یک اکران خصوصی، به موضوع ورود کرد و مانع از آن شد که تهیه‌کنندگان از مصاحبه داریوش‌شایر استفاده کنند.
شوک داریوش‌شایر
داریوش‌شایر در این زمینه با استفان مید، همتای خود در سازمان سیا، از نزدیک همکاری کرد. او شخصی است که در مستند پایان امپراطوری ظاهر شد.
گاردین نوشته شاید تکان‌دهنده‌ترین شواهد در مستند کودتای ۵۳ مربوط به دخالت بریتانیا در آدم‌ربایی و سرانجام قتل »تصادفی «محمود افشارطوس، رییس شهربانی ایران در زمان مصدق، باشد.
این حادثه منجر به ناآرامی‌هایی شد که دستگیری و زندانی شدن مصدق در مرداد ماه را در پی داشت.
داریوش‌شایر در سال ۱۹۹۳ میلادی درگذشت.
منبع

تنبان فرمانفرما و قله دماوند

رضا شاه هر گاه از ملکی خوشش میامد به آنجا میرفت و میگفت : عجب خانه یا باغ یا زمین خوبی دارید و بعد خارج میشد!! بعد از این فرمایش شاه قدر قدرت قوی شوکت ، اطرافیان به صاحب ملك میگفتند بهتر است این ملك را تقدیم اعلیحضرت کنید، در واقع این جمله "عجب ملکی خوبی دارید" ، معنیش این بود که قید ملکت را بزن.
تا اینکه رضا شاه به ملك فرمانفرما (فرمانیه فعلی) رفت و بعد از خوردن چای فرمودند: عجب ملکی دارید جناب فرمانفرما !!!! و بیرون رفتند
دنبالچه های اعلیحضرت هم طبق روال به فرمانفرما گفتند بهتر است قسمتی از باغ را تقدیم اعلیحضرت کنید !!
فرمانفرما که تا آن روز بخش زیادی از املاکش به تصرف دربار درامده بود عصبي شد و گفت: بفرمائید تنبان بنده را هم تقدیم اعلیحضرت کنید !!
حضرت امام امت در ایام مبارز و مقارن با دهه چهل شمسی فرمودند: همین اداره اوقاف را به ما بدهید و بعد ببینید که فقیری در مملکت پیدا میشود؟؟؟
گذشت و اداره اوقاف که هیچ، مملکت با تمام ثروتش به دست روحانیت افتاد و تا امروز که شکاف طبقاتی روی دوران مغفوران رضا شاه و محمد رضا شاه را سفید کرد که هیچ، حالا همان اداره اوقاف که قرار بود دادرس محرومان شود خودش یك پا مستکبر شده و از وقف خواری به زمین و دشت و مرتع خواری افتاده
همین فقط مانده
بفرمائید تنبان بنده را هم تقدیم اوقاف کنید
خلیلی

هشدار سازمان پزشکان جبهه ملی ایران

در اوایل دی ماه 98 اپیدمی ویروس کرونا از شهر ووهان چین آغاز شد و به سرعت تبدیل به پاندمی یا همه گیری جهانی گردید. این پاندمی از خیلی جهات در دنیا منحصر به فرد و بی سابقه بوده و هست.

همه گیری های وبا و طاعون در قرون گذشته، هیچگاه چنین ابعاد گسترده ای که 5 قاره جهان را درهم نوردد، پیدا نکردند. اپیدمی آنفلوانزای معروف به اسپانیایی در سال 1918 با وجود مرگ و میر فراوان، گسترش جهانی به شکل پاندمی کنونی را تجربه نکرد. و در دهه های اخیر سارس (سندرم حاد تنفسی) در سال 2002 و مرس (سندرم تنفسی خاورمیانه) در سال2012 و ابولا (تب عفونی خونریزی دهنده) که در سال 1976 شروع شد و در سال 2014 موجب اپیدمی در غرب آفریقا گردید، هیچکدام این ابعاد وسیع را نیافتند. بنا بر این بیماری کووید19 را باید یک تجربه جدید و شوم برای جامعه بشری به حساب آورد. با پیدایش بیماری کووید19، چین برای جلوگیری از انتشار ویروس، شهر ده میلیون نفری ووهان را قرنطینه نموده و ورود و خروج افراد از این شهر را به شدت جلوگیری نمود و در داخل شهر نیز ساکنین را از خارج شدن از منازلشان ممنوع کرد. البته باید گفت که دولت چین، آب آشامیدنی و مواد غذایی را به دست همه ی شهروندان در منازلشان رسانید. با این اقدامات چین توانست تا حدود زیادی گسترش عفونت ویروسی را مهار و کنترل کند. اما عامل بیماری که نوعی ویروس از خانواده کرونا است، به علت ندانم کاری حکومت، و بی کفایتی مسئولان، خیلی سریع به ایران وارد شد. در ابتدا مواردی از بیماری در شهر قم و سپس در تهران تشخیص داده شد. حد اقل در اوایل بهمن 98 گزارشات مسئولین بهداشت و درمان قم راجع به ظهور بیماری، به مسئولین کشوری ذیربط ارسال گردید. اما مسئولین با ملاحظاتی حقیر، به این گزارشات توجهی نکرده و با پیشنهاد قرنطینه کردن قم نیز موافقت ننمودند. و در نتیجه این پاندمی خطرناک توانست در همه جای ایران پراکنده گردد. امروز که بیش از 8 ماه از بروز و ظهور این همه گیری جهانی گذشته، جهان پزشکی در بر خورد با این بیماری به این جمع بندی رسیده است که اولا برای این بیماری داروی موثر و قطعی وجود ندارد. و ثانیا واکسن موثر هنوز به مرحله استفاده ی عملی نرسیده است. بنا بر این تنها وسیله مقابله با این بیماری، پیشگیری و قطع زنجیره انتشار آن است. و بدین منظور، قطع ارتباط افراد از هم و خود داری از تشکیل هر گونه تجمعات انسانی، مهمترین اقدام است. البته این اقدام مهم، هم تصمیم قاطع حکومت و هم تامین مالی قشرهای ضعیف جامعه را از طرف آن می طلبد. اکنون پیشنهاد این است که مجالس جشن و میهمانی، مجالس ترحیم و عزاداری، تشکیل کلاس های حضوری، برپایی نمازهای جماعت، حضور جمعیت در زیارت گاه ها، برگزاری آزمون های دانشگاهی و مراسم عزاداری دسته جمعی همگی باید لغو شوند. از مسافرت های بین شهری جلو گیری گردد. مغازه ها و مشاغل و مراکز خرید های غیر ضروری تعطیل شوند. شهروندان حتی المقدور در خانه بمانند. استفاده از ماسک باید برای همه اجباری شود. استفاده از دستکش مناسب و شستن مرتب دست ها و رعایت فاصله فیزیکی اقداماتی است که میتواند از گسترش و تداوم این بیماری خطرناک جلو گیری نماید. هشدار می دهیم که عدم توجه به این پیشنهادات فجایعی سنگین به دنبال خواهد داشت.

پانزدهم مرداد ماه 1399

از طرف سازمان پزشکان جبهه ملی ایران

دکتر جهانشاه برومند – دکتر علی حاج قاسمعلی – دکتر منوچهر خلیل زاده مقدم – دکتر منوچهر سرداری – دکتر رضا گل نراقی – دکتر رضا لامع – دکتر حسین موسویان – پروفسور صادق مسرت – دکتر حسین مجتهدی – دکتر شهرام مهدوی – دکتر مجتبی نیک نژاد – دکتر شکرالله یوسفی

نفسم گرفت از این شهر، درِ این حصار بشکن
درِ این حصار جادویی روزگار بشکن
چو شقایق از دل سنگ برآر رایت خون
به جنون صلابت صخرهٔ کوهسار بشکن
تو که ترجمان صبحی، به ترنم و ترانه
لب زخم دیده بگشا، صف انتظار بشکن
شب غارت تتاران همه سو فکنده سایه
تو به آذرخشی این سایهٔ دیوسار بشکن
ز برون کسی نیاید چو به یاری تو اینجا
تو ز خویشتن برون آ سپه تتار بشکن
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن
بسرای تا که هستی که سرودن است بودن
به ترنمی دژِ وحشتِ این دیار بشکن

شفیعی کدکنی

همچنان سایه شوم کودتا بر بام وطن پابرجاست

در آستانه شصت و هفتمین سالگرد کودتای ننگین۲۸ امرداد1332، همچنان سایه شوم کودتا بر بام وطن پابرجا است. و با گذشت 67 سال ابعاد زیان بار کودتا همچنان نمایان است. تاریخ به نیکی گواه آن است، که اراده ملی که در قالب نهضت ملی شدن صنعت نفت خود را نمودار کرد، توانست به رهبری دکتر محمد مصدق یک دولت ملی و مستقل و دموکرات را بنیان گذارد که در تاریخ ایران، تبلوری از اصول استقلال، آزادی و عَدالت و دموکراسی راستین باشد. مصدق نه تنها با تحقق ملی شدن صنعت نفت، توانست پایه‌های بنای استعمار و استیلای خارجی را در هم فرو ریزد که با محقق نمودن آزادی های اساسی ملّت ایران، تحولی عمیق در تاریخ وطنمان ایجاد نماید.

دولت ملی دکتر مصدق با اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، ضمن استیفای حقوق مادی ملت ایران، استقلال سیاسی کشور را تامین و تثبیت کرد. زیرا شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس در میهن ما، حکومتی پنهانی در دل حکومت ایران بر پا ساخته بود که در تمام موارد اداری، سیاسی و اقتصادی کشور مداخله داشت. بر طبق اسنادی که از خانه " سدان " یکی از مدیران شرکت سابق نفت ایران و انگلیس به دست آمد، معلوم شد، که آن شرکت در وکیل و وزیر شدن افراد و حتی توصیه برای نخست وزیری اشخاص مداخله داشته است. دکتر مصدق با نگاه موکد به استقلال و با فراهم کردن بستری مناسب برای بروز و ظهور آزادی های سیاسی مانند آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی اجتماعات و تظاهرات، شالوده یک جامعه مستقل و دموکرات را ریخت، که قطعا استقلال و آزادی، پیامد هایی مانند عدالت اجتماعی و توسعه در پی خواهد داشت، چنانکه طلیعه آن در افق جامعه ایران هویدا گردیده بود. دکتر مصدق توانست بدون فروش نفت، اقتصاد کشور را به خوبی مدیریت کند و بیلان اقتصادی را مثبت ارائه نماید. او در سیاست خارجی اعتقاد به صلح و دوستی و همکاری وتعامل با کلیه کشور های جهان و در عین حال حفظ احترام متقابل با همه قدرت ها و قرار نگرفتن در زیر سلطه ی آن ها را داشت. و همین طرز تفکرکه او آن را موازنه منفی می دانست، اصول و پایه فکری پیدایش کشورهای جنبش عدم تعهد گردید.

دولت ملی مصدق با حمایت و پشتیبانی ملت توانست گام های بلندی در جهت اعتلای کشور و توسعه آن بر دارد. از این حیث ابر قدرت های جهانی، انگلیس، آمریکا و از لحاظ و جهاتی هم اتحاد شوروی تاب تحولات ایرانزمین را نداشتند و از این که ایران الگویی از استقلال و دموکراسی و پیشرفت و توسعه در این منطقه از جهان باشد بر آشفته بودند و به این جهت، با طرحی نظامی اطلاعاتی با همکاری یکدیگر و بهره گیری از عوامل و مزدوران داخلی خود و مرتجعان، عملیات براندازانه را علیه دولت ملی پی افکندند. امروز اطلاعات افشاء شده گسترده ای در زمینه چگونگی کودتای 28 مرداد 32 منتشر گردیده و همه از چگونگی این خیانت بزرگ در حق ملت ایران آگاهی دارند و همه می دانند که تمام تلخ کامی های امروزین ملت ایران هم ریشه در همان کودتای خائنانه وسیاست سرکوب واستبداد و وابستگی رژیم برخاسته از کودتا دارد، که با دریغ همچنان تداوم یافته است.

بیست وهشتم امرداد ۱۳۹۹

تهران – شورای مرکزی جبهه ملی ایران

نامه جمعی از زندانیان سیاسی در واکنش به گزارش ۲۰:۳۰

شب چهارشنبه ۲۲ مرداد برنامه خبری ۲۰و۳۰ برنامه‌ای با هدف عادی جلوه دادن شرایط زندان اوین با وجود شیوع ویروس کرونا در بند ۸ این زندان پخش کرد. در این برنامه تعدادی از گزارشگران صدا و سیما با حضور در بندهای مختلف این زندان و انجام مصاحبه‌های تصویری با زندانیان از پیش گزینش شده سعی کردند با صحنه‌سازی و انجام مصاحبه‌های دیکته شده شرایط را در این زندان عادی نشان دهند.

امروز پنج‌شنبه تعدادی از زندانیان سیاسی محبوس در بند ۸ زندان اوین با نوشتن نامه‌ای اعتراضی جهت تنویر افکار عمومی به پخش گزارش در بخش خبری ۲۰و۳۰ که از شبکه ۲ تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد واکنش نشان دادند.

متن کامل این نامه که جهت انتشار در اختیار هرانا قرار گرفته است، در ادامه می‌آید:

***

در پی انتشار یک گزارش سراسر دروغ دیگر از صدا و سیمای جمهوری اسلامی که پر واضح است رسالتی جز دروغ ندارد، بر آن شدیم تا برای تنویر افکار عمومی و جلب توجه دوباره آن‌ها به وضعیت زندان‌ها نکاتی را در مورد گزارش مضحک اخبار بیست و سی، مورخ ۲۲ مرداد ۹۹ به اطلاع مردمی که در پی حقیقت هستند (آن‌هم در ایران که پیگیری حقیقت جرم است) به اطلاع برسانیم.

۱. تونل ضدعفونی‌کننده که در تصاویر ملاحظه کردید اسباب خنده ما را فراهم کرد؛ چرا که اساسا هیچ‌کدام از ما از وجودش مطلع نبودیم. چه برسد به این‌که در حین ورودمان به زندان از آن استفاده کرده باشیم.

۲. قرنطینه بند ۱ نه چهارده روز بلکه فقط چند ساعت یا نهایتا یک روز پذیرای زندانیان تازه‌وارد است و زندانیان تازه‌وارد در بندهای ۴، ۸ و ۷ به شکلی فرمالیته و در جوار دیگر زندانیان به اصطلاح قرنطینه می‌شوند که برای نمونه شرح قرنطینه یکی از بندها در پی خواهیم آورد.

۳. گزارشی که از بند ۴ پخش شد مربوط به اتاق‌هایی می‌شد که افرادی مانند غارت‌گران صندوق ذخیره فرهنگیان، بانک سرمایه، موسسه ثامن و چندین اختلاس‌گر سرشناس دیگر و سلطان‌های خودرو و چه و چه ... به همراه برخی سرداران تاریخ‌گذشته سپاه (که حتی از ترس‌شان نسبت به خشم زندانیان اسامی مشخصی ندارند و برای نمونه گویا نام یکی‌شان سردار سیف است) و دیگر اسلاف‌شان در آن‌جا سکنی داشته و دارند و با اموال غارت‌شده مردم تحت ستم ایران و با خاصه خرجی اتاق‌های لوکس برای خود ترتیب داده‌اند و با این ولخرجی‌ها نظم و اتوریته مطلوب خود را در آن بند حاکم کرده‌اند.

اتاق‌هایی که افرادشان حسین فریدون (برادر رئیس‌جمهور) و محمدعلی نجفی، شهردار سابق تهران (فردی که با جرم قتل اساسا نباید در آن بند و این زندان باشند) ،قاضی بدنام حیدری فر(قاضی جانی کهریزک) و مهدی هاشمی (که در بند ۷ در اتاق ویژه در ایامی که مرخصی نیست به سر می‌برد) در آن‌جا سکنی دارند. اتاق‌هایی که در آن افرادی از اقشار فرودست جامعه همچون بیرون از زندان از سر احتیاج ناچار به خدمت‌رسانی در ازای گرفتن مبالغی ناچیزند.

بدین ترتیب یک نظام کاملا طبقاتی و تبعیض‌آمیز را در زندان هم حکم‌فرما کرده‌اند و خب طبیعی است که مسئولان سازمان زندان‌ها و قوه قضاییه از این شیک و لوکس‌سازی بخشی از زندان ویترین (اوین) جهت نمایش‌های این‌چنینی بهره برده و استقبال کنند.

۴. اما داستان بند ۸ متفاوت است. بندی که قرار است به تعبیر خود زندانبانان نقش »تبعیدگاه «را داشته باشد. ابتدا این‌که در بهداری که در تصاویر ملاحظه کردید فاقد امکانات پزشکی لازم است و از فقر تجهیزات پزشکی و دارویی رنج می‌برد و ناتوان از ارائه کوچک‌ترین خدمات پزشکی برای بیماران است. بهداری که از تامین بخش اعظم داروهای تخصصی و گاه حتی غیر تخصصی بیماران ناتوان است. دوم این‌که سالنی که از بند ۸ در تصاویر آن‌هم نه به صورت واضح مشاهده کردید سالن ۷ بند ۸ بود که سالن کارگری است. همان سالنی که کارگران زندانی را با روزانه بیش از شش ساعت کار با دستمزدی فوق ناچیز همچون بیرون از زندان با دستمزدی بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در ماه به استثمار می‌کشند. و در ساعاتی که اکثر آن‌ها در محل کار خود، در کارگاه‌ها حضور دارند اقدام به تهیه این گزارش کرده‌اند. گویا حضور آن‌ها مانع از ترسیم فضای سانتیمانتال از زندان می‌بود.

نکته بعدی این‌که زندانیان سیاسی و عقیدتی بند ۸ در سالن‌های ۸ و ۹ هستند و با توجه به این‌که صدا و سیما و مسئولانش به درستی می‌دانند که زندانیان سیاسی و عقیدتی صدا و سیما را به عنوان بخشی از دستگاه سرکوب و پروپاگاندای حاکم می‌شناسند و هرگز با این رسانه مصاحبه نمی‌کنند و با توجه به وضع اسفناک بهداشتی این دو سالن، به خصوص سالن ۹ که از تراکم بالای جمعیت برخوردار است حتی جرات حضور در این دو سالن را که چند مورد مبتلا به کرونا (بر اساس اعلام مسئولان خود زندان) و مشکوک به کرونا را دارند به خود ندادند.

موضوع در این‌جا صرفا زندانیان عقیدتی و سیاسی یا صرفا زندان در معرض توجه اوین نیست. بلکه ساختار فشل، تبعیض‌آمیز، ظالمانه و بر اساس اهمیت شرایط روز، غیر بهداشتی بودن فضاهای کل زندان‌ها است که همگی به خوبی می‌دانیم شرایط در زندان‌های دیگر شهرستان‌ها و به خصوص شهرستان‌های محروم، زندان‌هایی چون قرچک، قزل‌حصار، تهران بزرگ، رجایی‌شهر و غیره به مراتب بدتر هستند. زمانی‌که ما در یک سالن کوچک بند ۸ (سالن ۹) با جمعیتی بیش از ۱۳۰ نفر با امکان استفاده از تنها سه روشویی و پنج حمام و پنج توالت که از وضع بهداشتی نامناسبی برخوردارند مواجهیم و زمانی‌که در اتاق‌های ۱۲، ۱۵ و ۱۷ کوچک، هفده و هجده نفر انسان زندگی می‌کنند، می‌شود تصور کرد که در دیگر زندان‌ها چه خبر است.

اساس ما در این نامه، نه پاسخ دادن به اراجیف نخ‌نمای تکراری بنگاه دروغ و نفرت‌پراکنی «بیست و سی» (که با گزارش‌های سراسر دروغ و نفرت‌پراکنانه‌اش دستش به خون صدها بی‌گناه آلوده است و در بین مردم از بی‌آبروترین رسانه‌هاست) که یادآوری شرایط اسفناک بهداشتی و زیستی زندان‌های کشور بود.

حالا در جایی‌که قرنطینه‌های مضحک بندهای زندان اوین، افراد تازه‌وارد با افرادی که در روز چندم (به عنوان مثال روز ده یا یازده) قرنطینه هستند یک‌جا نگهداری می‌شوند و با دیگر زندانیان نیز در ارتباطند، گزارش‌گر دلقک مآبی »بیست و سی «بیاید و از وجود امر خارق‌العاده‌ای چون دسترسی به مایع دست‌شویی گزارش تهیه کند. یا در جایی‌که پزشک معتمد زندان که در بند ۸ مشغول به کار است به جای اعزام افراد با علائم مشکوک به کرونا و افرادی که در مراوده مستقیم با مبتلایان به کرونا بودند، جهت انجام تست کرونا با گذاشتن دست روی پیشانی به سنجش تب می‌پردازد و بی‌هیچ معاینه دیگری دست به نسخه می‌شود، باید هم جلوی دوربین رسوای صدا و سیما خودشیرینی کند.

پایان این قصه هرچقدر هم برای ما تلخ باشد، برای نظام حاکم صد چندان تلخ‌تر خواهد بود.

زندان اوین – بند هشت – ۲۳ مرداد ۱۳۹۹

اسامی امضاکنندگان:

بهنام موسیوند، بهنام محجوبی، روح‌الله (آرش) خضری، محمدهادی مهرانی، حسین محمودی، آتبین جعفریان، یاسین جمالی، علیرضا فرشید، حمید منافی، بهنام شیخی، سبحان ایمانی، مصیب رئیسی یگانه (محسن رئیسی)، اصغر شیری، احمد فارسی، محسن فرید.

ایتر چیست؟

۲۲ مرداد ۱۳۹۹ - ۱۲ اوت ۲۰۲۰،

ایتر، بزرگترین پروژه تولید انرژی از راه همجوشی هسته‌ای در دنیا است که وارد مرحله پنج ساله مونتاژ شده است. برای این کار، یک مرکز ۲۳/۵ میلیارد دلاری در سن پل له دورانس در جنوب فرانسه در دست ساخت است.

بعد از پایان این مرحله، این مرکز قادر به تولید پلاسمای فوق‌العاده داغ خواهد بود که برای تولید انرژی از راه همجوشی هسته‌ای به آن احتیاج است.

ایتر همکاری بین چین، اتحادیه اروپا، هند، ژاپن، کره جنوبی، روسیه و آمریکاست. همه اعضا در هزینه ساخت سهیم هستند. به گفته امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه این پروژه کشورها را حول یک هدف خیر متحد می‌کند.

اساس تولید انرژی هسته‌ای در حال حاضر شکافتن هسته اتم است، هسته اتم عنصر شیمیایی سنگین به عناصر سبک‌تر شکسته می‌شود. ولی در همجوشی، هسته دو عنصر سبک با هم ترکیب می‌شوند تا یک عنصر سنگین‌تر ایجاد شود. این باعث آزاد شدن انرژی زیاد اما با پرتوزایی (رادیواکتیویته) خیلی کم می‌شود.

برای کنترل واکنش‌های همجوشی در پروژه ایتر، پلاسمای داغ را در سازه‌ای به نام توکاماک محصور می کنند. هدف این پروژه بررسی امکان تولید تجاری انرژی از راه همجوشی است.

کمی بعد از پایان مونتاژ در سال ۲۰۲۵، این مرکز می‌تواند پلاسمای بسیار داغ تولید کند که شروع عملیاتی شدن پروژه خواهد بود.

امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه می‌گوید: "ایتر نشانه اعتماد عملی به آینده است. بزرگ‌ترین پیشرفت‌های تاریخ همیشه از شرط بندی‌های شجاعانه و سفرهای پر مخاطره آغاز شده است. همیشه اول به نظر می‌رسد موانع بزرگتر از اراده آفرینش و پیشرفت خواهند بود. ایتر محصول شوق اکتشاف و به برکت دانش، نتیجه این نگاه است که ممکن است فردا واقعا بهتر از دیروز باشد".

منبع تصویر، CLEMENT MAHOUDEAU توضیح تصویر، ساختمان توکاماک در ایتر که سازه کنترل همجوشی در آن قرار خواهد گرفت

AFPمنبع تصویر توضیح تصویر،آقای مکرون با ارتباط زنده از کاخ الیزه در مراسمی صحبت کرد

پرفسور ایان چپمن، مدیر عامل سازمان انرژی اتمی بریتانیا به بی‌بی‌سی گفت: "این مرحله بسیار هیجان‌انگیز است. بسیاری از ما برای این به پروژه همجوشی ملحق شدیم که دنیا را تغییر دهیم و در چگونگی تامین انرژی پاک برای نسل‌های آینده تغییر اساسی ایجاد کنیم. همه ما می‌دانیم که به موفقیت ایتر نیاز داریم و امیدواریم در پنج سال آینده شاهد اولین پلاسما باشیم. این پلاسما بسیار زودگذر خواهد بود که فقط چند هزارم ثانیه دوام خواهد داشت اما درستی کار میدان‌های نیرو را نشان خواهد داد. بعد از آن وارد مرحله مونتاژ برخی دیگر از اجزا خواهیم شد. در راه آزمودن همجوشی در مقیاس تجاری، قدم‌های مهمی خواهیم برداشت".

پرفسور چپمن رئیس برنامه تحقیقات همجوشی بریتانیا در مرکز انرژی همجوشی کالهام است که مرکز تحقیقات مشترک اروپایی توروس یا جت را اداره می کند. ماشین همجوشی ایتر از بسیاری جهت‌ها شبیه نسخه بهینه شده جت است.

همه به انرژی همجوشی خوش‌بین نیستند. تجاری کردن این نوع تولید انرژی آسان نیست و دانشمندان با وجود تلاش نتوانسته‌اند انرژی کافی از این واکنشها بدست بیاورند. هواداران اعتقاد دارند می توان موانع فنی را از سر راه برداشت و تولید انرژی از راه همجوشی را منبع انرژی پاک و نامحدود می‌بینند و برای مقابله با بحران گرم شدن کره زمین سودمند.

بریتانیا یکی از اعضای پروژه ایتر است اما قرار است از آن خارج شود چون بریتانیا در راه جدا شدن از اتحادیه اروپا (برگزیت) از معاهده اروپایی یوراتوم بیرون آمده است. دولت بریتانیا فقط در صورت یافتن راه جدید برای ادامه همکاری در پایان دوره برگزیت می‌تواند در ایتر باقی بماند ولی کار جت در حال حاضر ادامه دارد:

"ما سال گذشته برای ادامه کار جت قراردادی را با کمیسیون اروپایی امضا کردیم که در آن بند برگزیت وجود ندارد". طبق این قرارداد آزمایش با سوخت دوتریوم و تریتیوم سال آینده انجام می‌شود. دوتریوم و تریتیوم انواع هیدروژن هستند که بعنوان سوخت برای واکنش های همجوشی ایتر استفاده خواهند شد.

پرفسور چپمن و همکارانش برای تمدید فعالیت جت تا سال ۲۰۲۴ در حال مذاکره هستند.

تخلفات گسترده در بزرگ‌ترین معدن مس خاورمیانه؛ پای همه در میان است

»ایران‌وایر «به اسنادی دست‌یافته است که ابعاد جدیدی از تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی در معدن مس »سونگون «را فاش می‌کند.

گستردگی تخلفات در این مجموعه در حدی است که نه تنها مدیران این معدن و برخی مسوولان بومی منطقه، از جمله امام‌جمعه سابق ورزقان و نمایندگان دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی، که سازمان بازرسی کل کشور، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزرای صنعت، معدن و تجارت از دولت »محمد خاتمی «تا »حسن روحانی«، وزارت اطلاعات و قوه قضاییه را نیز شامل می‌شود.

این افراد و سازمان‌ها یا در این فساد گسترده دخیل بوده و منتفع شده‌اند و یا از این تخلفات آگاهی داشته و بر آن سرپوش گذاشته‌اند.

در گزارشی که پیش‌تر درباره این معدن در »ایران‌وایر« منتشر شد، به روایت مردم محلی درباره این معدن پرداختیم. آسیب‌های محیط زیستی، رعایت نشدن ضوابط قانونی در استخدام بومیان و عدم انجام تعهدات مالی معدن در قبال تخریب روستای سونگون از دلایل نارضایتی شهروندانی است که در همسایگی این معدن روزگار می‌گذرانند. اما حالا اسنادی به »ایران‌وایر «رسیده که نشان می‌دهند ابعاد تخلفات و فساد مالی در مجتمع مس سونگون گسترده‌تر است.

* * *

معدن مس سونگون در شهرستان ورزقان و در شمال استان آذربایجان شرقی واقع شده است. این معدن بر روی کمربند مس شمال غرب قرار گرفته و با بیش از دو میلیارد تن حجم ذخیره زمین‌شناسی شناسایی شده، بزرگ‌ترین معدن مس ایران و خاورمیانه است.

با این حال، این معدن که به گفته »الله‌وردی دهقانی«، نماینده ورزقان در مجلس شورای اسلامی، دارای سالانه ۱۵ هزار میلیارد تومان درآمد است، نتوانسته تغییری محسوس در توسعه اقتصادی این منطقه داشته باشد. این در حالی است که بنا بر اعلام مدیرکل »کمیته امداد امام خمینی «آذربایجان شرقی، ۱۱ درصد مردم شهرستان ورزقان تحت پوشش این کمیته هستند و حتی کلاس‌های درس برخی از مدارس روستایی این شهرستان در کانکس برگزار می‌شود.

»اکبر اعلمی«، نماینده سابق تبریز در مجلس شورای اسلامی در کانال تلگرامی خود اسنادی از تخلفات این معدن منتشر کرده که نشان می‌دهد بیش از دو دهه کلکسیونی از تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی در معدن مس سونگون اتفاق افتاده است بدون این که دولت و دستگاه‌های نظارتی برای جلوگیری از آن تدبیری اتخاذ کرده باشند.

اعلمی نامه‌هایی که به »اسحاق جهانگیری«، وزیر وقت صنایع و معادن در دولت محمد خاتمی نوشته بوده را منتشر کرده است. او از پاسخ جهانگیری قانع نشده بود و به همین دلیل وزیر وقت دو بار در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ برای پاسخ‌گویی به مجلس فرا خوانده شد.

سوالات اکبر اعلمی از جهانگیری مطابق اسناد مجلس شورای اسلامی، به عدم شفافیت مالی، تخلفات گسترده و مشکلات محیط زیستی این معدن می‌پرداختند.

»ایران‌وایر «حالا به نسخه‌ای از گزارش تحقیق و تفحص مجلس نهم از مس سونگون دست یافته که نشان می‌دهد پی‌گیری اعلمی در مجلس ششم مانع از ادامه تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی در معدن سونگون نشده است. این گزارش تا کنون به صورت عمومی انتشار نیافته است.

در گزارش تحقیق و تفحص مجلس نهم از مس سونگون ورزقان، کلکسیونی از تخلفات مالی، سوء مدیریت و سوءاستفاده از موقعیت شغلی دیده می‌شود، از جمله: پرداخت بی‌ضابطه راندمان‌ها با نام و بدون نام تحت عنوان پاداش‌های مدیریتی، اختلاس مالی با واریز مبالغ کلان و تکراری به‌حساب‌های شرکت‌های تابعه مس (تنها در یک مورد، دو بار واریز یک میلیارد و ۶۱۶ میلیون و ۹۳۳ هزار و ۶۳۶ تومان برای سند ۲۴۷۵)، استعلام جعلی خریدهای شرکت و فاکتورهای جعلی برای ایجاد رانت و ثبت قیمت‌های خرید با مبالغ بالاتر، سوءاستفاده از موقعیت شغلی برای دریافت وام‌های کلان از بانک‌های تبریز از سوی مدیران شرکت، سپرده‌گذاری در بانک‌های مختلف و واریز بخشی از سود سپرده‌گذاری در حساب‌های شخصی (تنها در یک نمونه، سپرده‌گذاری ۷۰ میلیارد تومان با سود ۲۲ درصد در »بانک صادرات« شعبه ورزقان و واریز سود ۱۵ درصد به‌حساب شرکت و هفت درصد به‌حساب شخصی انجام شده است)، واگذاری رایگان اموال مس سونگون به شرکت‌های خصوصی، آسیب زدن به اموال شرکت از سوی شرکت‌های پیمانکار بدون جبران خسارت، خریدهای میلیاردی و بی‌مورد و گاه خرید مواد شیمیایی تاریخ‌مصرف گذشته، عدم رعایت تشریفات قانونی در واگذاری پروژه‌ها به دوستان شخصی از سوی مدیریت مس و نیز پیمانکارانی که عملاً توان و تخصص کافی نداشته‌اند که باعث نیمه‌کاره ماندن پروژه‌ها یا ضرر مالی شرکت مس شده است، طراحی پروژه‌های جدید بدون انجام امکان‌سنجی پیش از آغاز پروژه و نیمه‌کاره ماندن پروژه‌ها پس از صرف هزینه‌های میلیاردی، پرداخت حقوق، اضافه‌کاری و پاداش به ۷۹ نفر از کارکنان مس که عملاً در شرکت حضور نداشته‌اند، تخلفات گسترده در حمل‌ونقل کنستانتره تولیدی شرکت (مانند چندین مورد گم‌شدن کامیون همراه بار، سرقت بخشی از بار کنستانتره و اضافه کردن آب به‌جای آن...)، تصاحب زمین‌های تعاونی مسکن مس سونگون در شهرستان اهر از سوی اعضای هیات‌مدیره تعاونی »)مرتضی حاج احمدی«، »داریوش صفرزاده«، »میرباقر میرراضی«، »محمدحسین فیروزفر «و »ابوالفضل اسمعیلی(«، واگذاری اورهال (تعمیرات اساسی) کارخانه مس به پدر زن رییس تعمیر و نگه‌داری شرکت (فتوحی) و فاکتور سازی برای خرید قطعات و تعمیراتی که اساساً انجام نشده بودند، خراب‌کاری عمدی و رفع عیب‌های ساختگی (هزینه هر بار اورهال کارخانه ۱۰ میلیارد تومان است)، فاکتور ۳۰۰ میلیون تومانی برای دسر (بیسکویت، آبمیوه و موز) در شش روز از سوی پیمانکار اورهال، کمک‌های بلاعوض و بدون حساب‌وکتاب »رضا شریفی«، مدیرعامل وقت مس سونگون و تبانی »معصوم باقرنژاد«، مدیر امور معدن در دریافت تعدیل ۳۰ میلیارد تومانی برای شرکت‌های پیمانکاری.

در این گزارش، جزییات دیگری نیز وجود دارد که تأسف‌برانگیزترین بخش آن مربوط به اعتبارات تخصیص یافته و هزینه‌کرد این اعتبارات در زلزله سال ۱۳۹۱ ورزقان، هریس و اهر است. از اعتبار ۱۰ میلیارد تومانی اختصاص یافته از سوی شرکت صنایع مس ایران، تنها شش میلیارد آن هزینه شده است و سرنوشت چهار میلیارد تومان باقی‌مانده مشخص نیست. درعین‌حال، هزینه‌کرد شرکت برای زلزله‌زدگان همراه با جعل اسناد گسترده بوده که مهم‌ترین آن‌ها، کمک‌های مردمی جمع‌آوری شده و با بسته‌بندی دوباره به نام شرکت مس فاکتور شده است.

در مجلس دهم نیز بار دیگر طرح تحقیق و تفحص از شرکت ملی مس تصویب و در سال ۱۳۹۶ انجام شد. این شرکت شامل سه مجتمع »مس سرچشمه«، »مس شهربابک «و مس سونگون است.

علی‌رغم دو بار تصویب و انجام طرح تحقیق و تفحص از شرکت ملی مس ایران در مجلس، هر بار به دلایل نامعلوم این تحقیق و تفحص‌ها بی‌نتیجه مانده و فراموش شده‌اند.

»محمدرضا پور ابراهیمی داورانی«، رییس »کمیسیون اقتصادی« مجلس دهم در مصاحبه با »ایسنا «(سال ۱۳۹۶) در این ارتباط گفته است: »در دولت فعلی مشکلات یادآوری شد و انتظار همکاری برای تحقیق و تفحص داشتیم تا اشتباهات گذشته تکرار نشود. اما متأسفانه روندی که در طول سه سال اخیر انجام شده، ادامه روند سال‌های قبل از آن است.« از شرکت ملی مس در این دوره به دلیل ابهام در مورد فروش‌های داخلی و خارجی و فرآیند خرید، نحوه نگه‌داری حساب‌های ارزی شرکت در خارج از کشور، ابهام در فعالیت‌های طرح‌های توسعه و صنایع پایین‌دستی و طرح‌های متوقف شده، مشکلات زیست‌محیطی پروژه‌ها، افزایش هزینه‌های غیر ضرور و خارج از عرف، کاهش تولید در شرکت، تسهیلات مالی و کمک‌های بلاعوض و پرداخت‌های نجومی، عملکرد مؤسسه صندوق بازنشستگی کارکنان شرکت مس و قراردادهای پیمانکاری تحقیق و تفحص انجام شده است.

نتایج تحقیق و تفحص از شرکت ملی مس در این دوره، پس از بررسی در مجلس دهم در اردیبهشت سال ۱۳۹۸، به قوه قضاییه ارجاع شد. با این حال، پس از گذشت بیش از یک سال از ارسال گزارش تحقیق و تفحص مجلس به قوه قضاییه، خبری مبنی بر تشکیل پرونده، بازداشت و یا برخورد قضایی با متخلفان این پرونده منتشر نشده است.

یکی از نمودهای به حاشیه رفتن دو بار تحقیق و تفحص مجلس از شرکت صنایع مس ایران را می‌توان در تغییر مدیریت مس سونگون مشاهده کرد. ماه گذشته در مراسمی با حضور مسوولان استانی و کشوری، »علی بیات ماکو «به‌عنوان مدیرعامل جدید مجتمع مس سونگون ورزقان معرفی شد.
خبرگزاری »تسنیم «نوشت: »طی مراسمی، علی بیات ماکو به‌عنوان مدیرعامل جدید مجتمع مس سونگون ورزقان معرفی و از زحمات رضا شریفی پس از بازنشستگی تجلیل به عمل آمد.«

رضا شریفی از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ در مجتمع مس سونگون مشغول به کار بوده و مجری کارخانه تولید اسیدسولفوریک از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸، مدیر مجتمع مس سونگون و مدیرعامل »معدن مس مزرعه «بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ بوده است. وی همچنین پس از بازنشستگی در سال ۱۳۹۳، دوباره در خرداد ۱۳۹۷ به‌عنوان مدیرعامل مس سونگون انتخاب شد و تا خرداد ۱۳۹۹ به کار خود ادامه داد.
در حالی از زحمات رضا شریفی، مدیرعامل پیشین مس سونگون تجلیل و وی بازنشسته شده که طبق مستنداتی که به »ایران‌وایر «رسیده، بسیاری از تخلفات و اختلاس‌های مالی در دوره مدیریت وی اتفاق افتاده و خود او نیز طبق همین مستندات، دارای فهرستی بلندبالا از تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی است.

بخشی از تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی که در اسناد تحقیق و تفحص مجلس نهم و دهم در همین گزارش به آن پرداخته شده، در زمان مدیریت رضا شریفی در مس سونگون اتفاق افتاده است.
»ایران‌وایر «همچنین به نسخه‌ای از اسناد مکاتبات محرمانه اطلاعات سپاه تبریز دست یافته است که نشان می‌دهند تمامی دستگاه‌های نظارتی، از سازمان بازرسی کل کشور گرفته تا قوه قضاییه و حتی دستگاه امنیتی و اطلاعاتی، از این تخلفات مطلع بوده و یا خود منتفع شده‌اند.

رد پای سکوت و همراهی مسوولان و دستگاه‌های ذی‌ربط در دو دهه اختلاس مالی و تخلفات گسترده در مجتمع مس سونگون را می‌توان در استخدام بی‌ضابطه وابستگان مسوولان دولتی و واگذاری بدون مناقصه پروژه‌ها در شرکت مس سونگون جست‌وجو کرد.

»رضا نظری «فرزند رییس دادگستری اهر، »رضا اسمعیلی« فرزند امام‌جمعه سابق ورزقان، »مولایی « برادر زن »ناصر شکرانه «رییس سابق اداره اطلاعات اهر، »عادل جعفرپور « پسرخاله »محمدرضا تاج‌الدینی « نماینده تبریز در مجلس، »امین باصری «فرزند معاون سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان شرقی، »علیرضا آقائی« مدیریت حراست و از نزدیکان »علیرضا منادی سفیدان « نماینده دو دوره تبریز در مجلس، »اصغر روشن «و »پرویز گوزل‌پور «که در زمان نمایندگی »رضا رحمانی « (وزیر صمت سابق) مسوول دفتر و مسوول ارتباطات مردمی وی بوده‌اند، در مجتمع مس سونگون استخدام شده‌اند.

استخدام و سپس واگذاری کلیه خریدهای مجتمع مس آذربایجان به »سخاوت خیرخواه «که رییس ستاد انتخاباتی رضا رحمانی در دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بود.

واگذاری سه دستگاه خودروی »سوزوکی گراند ویتارا «از اموال مس سونگون به خانواده رضا رحمانی، وزیر سابق صمت و »رضا علیزاده«، نماینده سابق مجلس ورزقان و رییس اداره اطلاعات اهر.

تاسیس »موسسه قرض‌الحسنه صنعتگران سونگون «با اعضای هیات‌مدیره شامل »سیاوش سلیمی «و »حبیب سلیمی«، دو برادر زن رضا علیزاده، نماینده ورزقان در دوره هشتم و دهم مجلس و »صادق میکاییلی«، برادر زن سیاوش سلیمی و »مرتضی حاج احمدی«، فعال ستاد انتخاباتی علیزاده و هم چنین »اولدوز حاج احمدی«، دختر مرتضی حاج احمدی نیز در شرکت ملی مس استخدام شده است.
کمک‌های مس سونگون به روستاهای محروم ورزقان نیز از طریق سیاوش سلیمی، برادر زن علیزاده و بدون نظارت مس سونگون انجام شده است.

انتصاب »حامد نجفی«، فرزند »صادق نجفی «شهردار سابق تبریز به مدیرعاملی تیم فوتسال مجتمع مس سونگون که موجب تخلفات مالی گسترده شده است. تنها در یک نمونه، ادعای واریز مبلغ ۸۰ میلیون تومان از سوی مس سونگون در سال ۱۳۸۹ به حساب فدراسیون فوتبال از طرف این فدراسیون تکذیب شده است و سرنوشت این مبلغ مشخص نیست.

واگذاری امتیاز حمل مواد کم‌عیار از مبدأ مجتمع مس سونگون ورزقان به مقصد مس مزرعه اهر به خواهرزاده »شهاب‌الدین بی‌مقدار«، نماینده تبریز در دوره دهم مجلس بدون برگزاری مناقصه و انجام تشریفات قانونی.

تخلفات اداری، مالی، مدیریتی، اختلاس، سندسازی-، واگذاری پروژه‌های شرکت بدون انجام مناقصه و تشریفات قانونی، استخدام بی‌ضابطه وابستگان مسوولان دولتی و انجام پروژه-ها بدون مطالعه کافی در معدن مس سونگون ماجرایی دنباله‌دار است که مسوولان در قبال آن سکوت کرده‌اند. پای همه در میان است./ ایران وایر

سیمین بهبهانی

من از عقرب نمی ترسم
ولی از نیش می ترسم
از آن گرگی که می پوشد
لباس میش می ترسم
هراسم جنگ
بین شعله و کبریت و هیزم نیست
من از سوزاندن اندیشه در آتیش می ترسم
من از شلاق افکار تهی
بر خویش می ترسم

اِبرو تیمتیک، وکیل و فعال حقوق بشر در ترکیه پس از ۲۳۸ روز اعتصاب غذا در زندان جان باخت. او خواهان محاکمه عادلانه بود.

در حالی‌که کانون وکلای استانبول پیش از این نسبت به وضعیت جسمانی اِبرو تیمتیک در زندان ابراز نگرانی کرده بود این عضو کانون وکیلان چاغداش استانبول بامداد جمعه ۷ شهریور / ۲۸ اوت بر اثر اعتصاب غذای طولانی‌مدت جان خود را از دست داد

اِبرو تیمتیک، وکیل و فعال حقوق بشر در ترکیه پس از ۲۳۸ روز اعتصاب غذا در زندان جان باخت. او خواهان محاکمه عادلانه بود.

به گزارش زمانه، در حالی‌که کانون وکلای استانبول پیش از این نسبت به وضعیت جسمانی اِبرو تیمتیک در زندان ابراز نگرانی کرده بود این عضو کانون وکیلان چاغداش استانبول بامداد جمعه ۷ شهریور / ۲۸ اوت بر اثر اعتصاب غذای طولانی‌مدت جان خود را از دست داد.

تیمتیک ۴۲ ساله از سال ۲۰۱۸ میلادی به اتهام عضویت در جبهه آزادی خلق انقلابی (DHKP/Cدر زندان به‌سر می‌برد. دولت ترکیه این گروه را یک سازمان تروریستی می‌داند.

دادگاه در ماه مارس ۲۰۱۹ تیمتیک را به ۱۳ سال و ۶ ماه حبس محکوم کرد. او و همکارش آیتاچ اونسال از ماه فوریه گذشته در اعتراض به محاکمه ناعادلانه در زندان دست به اعتصاب غذا زدند. این دو از جمله ۱۸ وکیلی هستند که در ترکیه به اتهام »عضویت در یک سازمان تروریستی «به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم شده‌اند.

پیکر اِبرو تیمتیک پس از ۲۳۸ روز اعتصاب غذا از زندان به پزشک قانونی ینی‌بوسنا در استانبول منتقل شد و روز شنبه ۸ شهریور / ۲۹ اوت در محله غازی استانبول به خاک سپرده خواهد شد.

وضعیت جسمانی آیتاچ اونسال نیز بد گزارش شده است. او و تیمتیک در روزهای اخیر بستری شده بودند.

نهادهای مدنی وکیلان در ترکیه پیش از این نسبت وضعیت این دو وکیل در زندان هشدار داده و خواهان آزادی آن‌ها شده بودند. آن‌ها گفته بودند که تیمیتیک و اونسال در تشکل‌هایی فعالیت کرده‌اند که بارها وکالت مخالفان دولت را برعهده گرفته‌اند.

مهمت دوراک‌اوغلو، رئیس کانون وکیلان استانبول، هفته گذشته وضعیت تیمیک و اونسال را بحرانی خواند و از همه مقام‌های مسئول خواست تا هر چه سریع‌تر به چنین وضعیتی پایان دهند.

ارینج ساکقان، وکیل دیگر از آنکارا نیز از مسئولان خواست تا برای نجات آن‌ها کاری کنند.

در پی مرگ اِبرو تیمتیک، حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDPاز احزاب اپوزیسیون ترکیه، حکومت این کشور را مسئول مرگ تیمتیک دانست. این حزب در بیانیه‌ای گفت:

»تیمتیک در نتیجه سیاست‌های مرگ حزب عدالت و توسعه (AKPجان خود را از دست داد. مسبب این مرگ این حزب است. حق زندگی و عدالت یک وکیل جوان را که برای اجرای عدالت فریاد می‌زد، با بی‌انصافی تمام از او گرفتند. ما بارها بر این مسئله تأکید کرده بودیم که زندگی تیمتیک و اونسال که در نخستین روز برگزاری دادگاه حکم تبرئه آن‌ها صادر شده ولی به دلیل فشار حاکمیت سیاسی آن‌ها را در زندان نگه داشته بودند، وارد مرحله‌ای شده است که نه تنها ساعت‌ها بلکه ثانیه‌ها هم اهمیت پیدا کرده‌اند.«

حزب دموکراتیک خلق‌ها از حکومت ترکیه خواست به وضعیت آیتاچ اونسال توجه کند و او را هرچه سریع‌تر آزاد کند.

پیتر استانو، سخنگوی کمیسیون اروپا نیز اعلام کرد که اتحادیه اروپا از مرگ تیمتیک »بسیار ناراحت است .«او گفت:

»اعتصاب غذای اِبرو تیمتیک برای دسترسی به دادرسی عادلانه و نتیجه غم‌انگیز آن نشان‌دهنده نیاز فوری ترکیه برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در این کشور و کاستی‌های جدی در دستگاه قضائی آن است. یک دستگاه قضائی قوی و مستقل در یک نظام دادگستری عادلانه اصلی اساسی است.«

احزاب اپوزیسیون در ترکیه مدت‌هاست که بی‌طرفی و استقلال دستگاه قضائی این کشور تحت حاکمیت رجب طیب اردوغان را زیر سئوال برده‌اند و نهادها و سازمان‌های وکیلان نیز بارها نقض حقوق متهمان در محاکمه‌ها را گزارش داده‌اند.

در ماه‌های آوریل و مه سال جاری میلادی نیز دو خواننده گروه موسیقی »یوروم «به نام‌های ابراهیم گوکجک و هلین بولک، پس از اعتصاب غذای طولانی جان خود را در زندان‌های ترکیه از دست دادند. آن‌ها نیز به اتهام عضویت در جبهه آزادی خلق انقلابی زندانی شده بودند. اعتصاب آن‌ها در اعتراض به سرکوب‌ها و ممنوعیت برگزاری یک کنسرت بود.

عبادعموزاد

انقلابی راستین کیست؟

طالقانی که بود و چه کرد؟ چرا او اینچنین جای خویش را در تاریخ باز کرد و به اعماق قلوب همه کسانی که ارزشهای انسانی را ولو اندکی پاس می دارند رخنه نمود؟ چه شد که اینگونه مرزهای فرقه ای و قومی و مسلکی و ملی و گروهی را شکافت و در سینه های همه کسانیکه بویی از انسانیت و شرف برده اند، جاودان شد؟ آیا بخاطر داشتن قدرت و حیثیت و "دم و دستگاه" ویژه ای بود؟ آیا بخاطر وابستگی به گروه و قشر و صنف خاصی بود؟ آیا بخاطر ملبس بودن به لباس ویژه ای بود؟ آیا بخاطر تخصص در علوم و آشنایی با فنون خاصی بود؟ آیا باین خاطر بود که به مسلک و فرقه بخصوصی تعلق داشت؟ آیا ...؟

برای یافتن پاسخ به این پرسش ها پیش از هر چیز باید دید که انقلابی راستین کیست و طالقانی بر اساس گفته ها و کرده ها و بینش و منش خویش تا کجا با ویژگی های یک انقلابی راستین سازگار است.

یک انقلابی راستین با وضع موجود در ستیز است، وضع موجود چیست؟ وضعی است که ریشه در گذشته دارد، ریشه هایی که در اعماق جامعه و تاریخ محکم شده و بواسطه ارزشهای فرهنگی و روابط اجتماعی مشخصه آن مشروعیت و حقانیت و بداهت خود را از تکرار قرن ها و نسل ها و کمیت پیروان یافته است، مبارزه عمیق و همه جانبه با آن کاری بس دشوار است. انقلاب راستین در تغییر فرم ها و قالب ها و یا حداکثر تغییر روابط خلاصه نمی شود، بلکه تا اعماق درون جامعه و افراد ادامه می یابد و انسانهایی نو و جامعه ای نو را از بطن جامعه کهنه که با ارزش های "گشن بیخ" هویت یافته است، می زایاند. پس انقلابی راستین نیز کسی است که به انقلاب با چنین معنایی نه تنها در ذهن معتقد است، بلکه با تمام وجود در قلب و روح خود مومن است و در آن راه بطور عملی و عینی گام بر می دارد.

انقلابی راستین نه تنها بطور ذهنی و اعتقادی ضرورت تحول و دگرگونی در

نظام ارزش ها را باور دارد، بلکه در جهت آن حرکت می کند و نه تنها به عمل "تغییر" در وجوه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن می پردازد، بلکه خود را نیز در فرایند حرکت بطور وجودی دگرگون می سازد و ماوراء ارزش ها و اعتقادات و عادات سنتی و موروثی رایج و مرسوم قرار می دهد.

یک انقلابی، درست به همین دلیل که انقلابی است، ماوراء زمان و مکان و "ماوراء طبقات" است، چرا که طبقات و گروه بندی ها و قشربندی ها و صف بندی های موجود، هر یک بگونه ای نمودار وضع موجود و ناشی از شرایط اجتناب ناپذیری هستند که از گذشته بر افراد تحمیل شده اند، و انقلاب یعنی دگرگون کردن این روابط، قالب ها، شکل بندی ها و گروه بندی ها و ارزش های حاکم بر آنها، و بنابرین کسی که در جهت نفی و نابودی آنها گام بر می دارد، باید بر آنها سوار گردد و ماوراء آنها قرار گیرد.

یک انقلابی راستین اگرچه از لحاظ خاستگاه طبقاتی و گروهی بهرحال متعلق به یکی از طبقات موجود در جامعه است، ولی در حرکت اجتماعی و انسانی به کمک خودسازی و به کمک مبارزه و جهاد و ایمان و هجرت، از آنچه او را با ویژگی های طبقه، صنف، قشر و گروهبندی مزبور، هم هویت و از دیگران مشخص ساخته است، می برد، وابستگی ها را از خود دور می کند، با حقیقت، آرمان و جهت گیری که ماوراء آنها است همسو می شود و با فطرت ناب انسانی که باید تحقق یابد، پیوند می خورد.

یک انقلابی درست به همان علت انقلابی بودنش که آگاهی و استقلال و آزادی و نفی وضع موجود از ویژگی های اساسی آنست، با قالب ها و فرم ها و گروه بندی های رایج موجود که عوامل از خود بیگانگی انسان از جوهر راستین انسانی هستند به ستیز بر می خیزد، با آنچه بی حضور انسانها از گذشته بر آنها تحمیل شده است و خود در انتخاب آنها نقشی نداشته اند، در می افتد، آنچه را از گذشته به ارث رسیده آگاهانه ارزیابی می کند،

با معیار های اصیل مکتبی و انسانی که ماوراء رسوبات ذهنی تحمیلی و وابستگی های گروهی و طبقات است، محک میزند و آنچه را درست و خوب است، بارور و پخته می سازد و آنچه را نادرست و غیرضروری است، بی باکانه بدور می افکند و ارزش های اصیل و نو را جایگزین آنها می سازد.

از اینرو یک انقلابی واقعی، که جهت گیریش با آرمانها و حقوق بالقوه دراز مدت محرومین طبقات جامعه همسو است. خود نه تاجر است، نه سرمایه دار، نه کاسب است و نه روحانی، نه دانشمند است، نه هنرمند، نه کارگر است و نه دهقان، چراکه هر یک از این ها به گروه یا طبقه جا افتاده ای در جامعه که دارای ویژگی های به ارث رسیده و ناآگاهانه و تحمیلی و بطور جبری پذیرفته شده خود هستند، تعلق دارند، و یک انقلابی، ارزش ها و ویژگی های خود را، خود انتخاب می کند. یک انقلابی دارای ایدئولوژی است و ایدئولوژی مقوله ای است ماوراء علم و منطق و فلسفه و هنر و تکنیک. ایدئولوژی مقوله ای است ماوراء فرهنگ و اعتقادات سنتی و موروثی. ایدئولوژی مقوله ای است ماوراء فقه و اصول و کلام و تفسیر. ایدئولوژی از درون حرکت خود بخودی طبقات مولد و در ادامه جبری مبارزات صنفی بیرون نمی آید، ایدئولوژی بینایی و آگاهی راهیابی است که توسط کسانی عرضه می شود که از تشخصات، وابستگی ها و اجبارات موجود گروهی و طبقاتی جدا شده اند و به آگاهی اجتماعی و نیز خود آگاهی فردی انسانی ماوراء گروهی رسیده اند، و این ایدئولوژی با ایدئولوژی توجیه گر موجودیت و منافع طبقات حاکم و با ارزش ها و ویژگی های رایج در میان اقشار موجود جامعه نه تنها متفاوت که متضاد است.
یک انقلابی راستین از تشخص های آکادمیک، لباسی، تخصصی و گروهی مبری است، زیرا که هر یک از تشخص ها و امتیازات او را بنحوی به شرایط موجود وابسته می سازد و در او خودخواهی و تنگ نظری و انحصار طلبی پدید می آورد، جوهر انقلابی را دگرگون می کند و اشعه نافذ پویایی و خودجوشی انسانی را در او به محاق تاریکی می برد و دینامیسم انقلابی را در درون قشر ضخیم تعصبات گروهی و ملکیت های انحصاری به سکون و ایستایی می کشاند. یک انقلابی ممکن است دارای تخصصی هم بوده باشد، ولی انقلابی بودنش نه از متخصص بودن او بلکه برعکس از ضدیت او با تخصص گرایی بر می خیزد. کسی که در تخصص علمی و مذهبی و فنی و هنری خود درجا می زند، هیچگاه یک انقلابی راستین نمی تواند باشد، زیرا تخصص گرایی از یک سو او را در یک بعدی می سازد و از جوهر فطری چند بعدی انسانی دور می کند و از سویی دیگر به او آچنان خودخواهی و خود مطلق سازی می بخشد که به او اجازه نمی دهد ماوراء آنچه در آن انحصار و انجماد یافته است، بیاندیشد و ببیند و به دیگرانی که دارای آن تخصص ها نیستند بهای لازم را بدهد و از سویی دیگر در زندان و در گورستان روابط و وابستگی ها و پیوندها و منافع و امتیازات صنفی و گروهی ناشی از تخصص ها اسیر می گردد و می پوسد و می میرد. بعنوان مثال یک انقلابی می تواند هنرمند هم باشد، ولی یک هنرمند(به معنای متخصص صرف در هنر) انقلابی نیست، زیرا که به هنر نه فقط در عمل بلکه از نظر ارزشی، اصالت می دهد و بی آنکه خود بخواهد و بداند برای هنرمند، نشانی و رتبه ای و امتیازی برتر از دیگران قائل است. یک متخصص اقتصاد، یک فیزیکدان، یک کاسب، یک نظامی و ... نیز چنیند، اینان تا به آن ماوراء تخصص نرسیده باشند، آنچه برایشان اصالت دارد و در درجه اول اهمیت قرار دارد، حفظ و تامین منافع، مزایا، ترزش ها، امتیازات، اعتبارات و حیثیت های گروهی و آکادمیک و تخصصی و ... است. یک فیلسوف نیز چنین است. از دیدگاه او فلسفه تنها یا اصلی ترین راه کشف حقیقت است و فیلسوفان برگزیدگانند. یک فقیه نیز جهان و جامعه و انسان را از دریچه فقه می بیند و نیز یک روحانی، برای قشر و طبقه خود اصالت و برتری قائل است.
افراد هیچ قشر یا طبقه ای تا وقتی در بند الزامات و جبرهایی هستند که از پیش بر آن قشر یا طبقه تحمیل شده است، انقلابی نیست و نمی تواند باشد، چراکه بدرجات تحت سیطره شرایطی هستند که از روابط کهن ناشی شده است. هیچ فردی تا وقتی که آگاهانه بر ارزش های کهن نشوریده و وضع موجود را مورد انتقاد و اعتراض فعال قرار نداده است، و تا وقتی که قائل به حفظ روابط و شرایط پیشین باشد، انقلابی نیست، ولو اینکه با رژیم و قدرت حاکم نیز بستیزه برخاسته باشد، چرا که ستیزش با رژیم حاکم می تواند فقط ناشی از عقده ها و به بازی گرفته نشدن ها و کمبودها و عقب افتادگی های گروهی باشد نه بخاطر نفس ارزش ها و آرمانهای انسانی و نفس حقیقتی ایده آال و نفس مبارزه با دشمنان استقلال و آزادی و عدالت و آگاهی.
طالقانی خود بارها بر این نکته تاکید داشت. او در جایی می گوید:
" در طریق انقلاب آلودگی و خودنمائی و خودخواهی و خود بینی مرحله دیگری است از شکست و توقف حرکت انقلابی...فرد انقلابی، جمعیت انقلابی، پیشرو انقلابی که فقط توجه به مسیر انقلاب باید داشته باشد، دامن خود را هم باید نیالاید، مبادا آلوده به گناه، آلوده به مال پرستی، آلوده به موضع گیری ها در برابر دیگران، آلودگی های خودخواهی، خودبینی ها، صنف پرستی ها، گروه پرستی ها ...."
و یا:
" وقتی که موسی دروادی طور سرگردان شد، ندای فاخلع نعلیک شنید. برای انجام رسالت باید از پوستین ات خارج شوی، دیگر عمامه و لباس نباید در تو تاثیر کند. تو انسانی انقلابی هستی، تو تابع پیغمبر انقلابی هستی که یک روز "خود" به سر می گذاشت یکروز "قلنسوه"، یک روز عمامه می پیچید به مناسبت ها. دیگر مسئله لباس مطرح نیست."
یک انقلابی دارای ذهن، اندیشه و احساس پویا است. او ماوراء قالب ها و صورت های عقیدتی مرسوم چه کهنه و چه نو قرار می گیرد. برای او اسم ها اصالت ندارند، او به رسم ها پایبند است. برای او ارزش ها و آرمانهای انسانی اصیل هستند. از اینرو از ورای کثرت های ظاهری در عقاید و افکار به توحید درونی در آرمانها می رسند. آرمانهایی که از بطن فطرت بر می خیزد و ویژه عقیقده فلسفه خاصی نیست.
براین اساس طالقانی در ارزیابی افراد و گروه ها به پیگیری و سخت کوشی آنها در راه تحقق استقلال و آزادی تاکید داشت و نه به قالب های اعتقادی آنها؛ از اینرو مظهر وحدتی شد که از عمق فطرت مشترک توده ها بر می خیزد. او در پی یافتن خطوط مشترکی بود که میان همه انقلابیون و عناصر مسئول و آزادی خواه و حق طلب و عدالت جو وجود دارد، نه ادعاها و اعتقادات ذهنی.
او قیام به قسط را یکی از خطوط مشترک می شمارد و می گوید:
"قیام به قسط برای همه انسانها است، محدود به یک گروه و یک مرز و مردمی که دارای یک مذهب و آرا و

مبارزه طالقانی بعنوان یک انقلابی که از وابستگی های صنفی و گروهی، تشخص طلبی های فقهی و علمی، احساسات آنی و تند، کینه های خام، تعصب های کور، تمایلات ناخودآگاه و تمام عواملی که آگاهانه و ناخودآگاهانه مبارزه انقلابی را ترمز می کنند بریده بود و این با نیروی محرکه شناخت و آگاهی صورت می گرفت. او دشمن نامردی ها، نابرابری ها، زورگویی ها و تنگ نظری ها بود و ناچار در وهله اول عشق به مردم، عشق به جوهر تکامل پذیر توده ها و عشق به حقیقت او را به مبارزه وا می داشت، عشقی که از ارتباط عمیق او با هستی، همپیوندی زلال و ریشه ای او با جهان و ایمان ژرف او به خدا(و نه بتهای ذهنی که بنام خدا پرستیده می شود) بر می خاست. از این نظر او به کفر و ایمان از دیدگاهی صوری و ذهنی نمی نگریست، بلکه او تبلور راستین ایمان را در عقیده و عمل بخاطر برداشتن زنجیرها از دست و پا و مغز مردم و تبلور کفر را در ستمگری و تایید و توجیه آن تلقی می کرد. او همه کسانی را که در راه برقراری قسط و استقرار آزادی بپا خاسته بودند، با هر عقیده و مرامی، ادامه دهندگان راه انبیا و اولیا می دانست و از آنجا که حرکت و مبارزه شان را جوشیده از وجدان و فطرت انسانی می شمرد، برای آنان احترامی ژرف قائل بود.

طالقانی در جایی در مورد مبارزین و انقلابیون چنین می گوید: " ... وجدانشان اینها را برانگیخته، یک دین مشخص روشن محرک ندیده اند و دین اوهام و خرافات آنها را منحرف و ناراضی کرد. آزاد نبودن را هم احساس می کردند، خوب کجا بروند؟ همین آقایان افسرهای توده ای در زندان خودشان بارها می گفتند: ما مکتبی نداریم، وسیله برای فریاد نداشتیم، به توده پیوستیم. این مسئله را باز هم بگویم من بشخصه به این جور مردم فداکار و مقاوم که کشته دادند، ۲۵ تا ۳۰ سال در زندان بودند، از جهت انسانیت نه از جهت مکتب و وابستگی به مکتب خاص، به آنها احترام می گذارم".

در مقابل در معرفی کافر بجای تکیه بر اعتقادات بی محتوای ذهنی، بر نمونه های عینی تکیه می کرد: " هیچ کافری کافرتر از آن نیست که حق مردم را از بین می برد و قانون را می شکند و به غصب بر مردم سلطه پیدا می کند."

بیهوده نبود که او هر انقلابی را جهت گیری ضد استبدادی، ضد استثماری و ضد استعماری داشته باشد، یک انقلاب اسلامی می دانست و مانند تنگ نظران خشک مغزی که به منظور اصالت دادن به وجود و عقاید خویش و جلب نظر عموم و خفه کردن صدای مخالفین و منتقدین، به اعتقادات ذهنی و گرایش های عاطفی ناخودآگاه و سنتی و موروثی تا آنجا اهمیت می دهند که حتی ارزش ها، آرمانها و نیازهای فطری انسانی را نادیده می گیرند و معتقدین به افکار و عقاید دیگر را هر چقدر هم در راه آرمانهای انسانی فداکاری و سخت کوشی کرده باشند، کافر می شمارند، به تقسیم بندی های صوری و قشری متوسل نمی شد.

علاقه مردم به طالقانی ناشی از مرعوبیت و سلطه نیست، چون طالقانی برای آنان همواره قابل دسترس بود و هست، در زندگی و در مرگ، در زندان و در آزادی. این علاقه ناشی از وابستگی او به قشر خاصی نیست که چه بسا افراد که با وجود تمام تبلیغات و تلقینات و تحمیلات فکری و عاطفی و با وجود رابطه و وابستگی تنگاتنگ با روحانیت هرگز نتوانستند حتی جزئی از مقام شامخی را که او در قلوب مردم بدست آورد، کسب کند. او دقیقا به این خاطر در اعماق وجدان توده های مردم و انسانهای آزاد حضور یافت که خود را از تشخصات کاذب گروهی و صنفی آزاد کرد و به واقع مردمی شد.

از دید طالقانی تنها یک انقلاب همه جانبه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فکری قادر به دگرگونی این ارزش های است که تا مغز استخوان مردم نفوذ کرده است و در چنین انقلاب و مبارزه ای ناچار عوام زدگی و عوام فریبی بمانند کثافتی ضد انقلابی باید بکناری گذاشته شود، بطوری که یک انقلاب واقعی که خود را از قالب ها، پیوندها و روابط کاذب و تحمیلی رها کرده است و ماوراء زمان و مکان تاریخی و اجتماعی و فرهنگی خود قرار گرفته و بر شرایط سوار شده است، هیچگاه در مقابل ارزش های منحط و انحرافی سکوت و تمکین نکند و نیز مردم را با دادن دلخوشی های تو خالی نفریبد و به ساده دلی و خوش خیالی دچار نسازد. سخنی از طالقانی در این زمینه آموزنده است.

طالقانی هیچگاه نه بشیوه های تملق گویانه و چاپلوسانه متوسل شد و نه به روش دیالکتیک سوردل. او کوشید تا هر کس و هر گروهی را نطور که هست بشناسد، همه را همانطور که هستند و واقعا شایستگی دارند، ارزیابی کند و به هیچ فرد و گروهی بیشتر یا کمتر از شایستگی و توانایی، امتیاز و بها ندهد. او نه به مردم باج می داد و برای حفظ وجاهت و قدرت ضعف های آنان را نادیده می گرفت و عیب ها حسن معرفی می کرد و نه عناصر متفکر و آزادیخواه و مبارز و انقلابی و روشنفکر را می راند و نفی می کرد و نه به بی عملی و بی اثری محکوم و وادار می نمود.

او از روحانیون انگشت شماری بود که نه فقط ۱۵ خرداد به بعد بلکه قبل از آن و حتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و حتی در دوره دیکتاتوری رضاخانی زمانی که مجموعه روحانیت حرکت اعتراضی چشمگیری نداشت و حتی مدتی ها پیش به نوعی سازش و مماشات رسیده بود پای را از محدوده ویژگی ها و مصالح و ارزش های کاذب صنفی و گروهی بیرون نهاد و به مبارزه سیاسی حتی بصورت شرکت فعال در گروه های سیاسی و دوشادوش عناصر غیر روحانی روی آورد، بی آنکه تعهد و تقید در چهارچوبهای منظم سیاسی تشکیلاتی را دون شان خود بداند و با تکیه بر حیثیتی کاذب از آن سرباززند. او برای مبارزه نیاز به مرید نداشت، چرا که معتقد بود زمانیکه حق پایمال می شود، حتی یک نفر، بشرط اینکه به آگاهی رسیده باشد، باید در برابر باطل بایستد. او استبداد را در تمام وجود و اشکالش رسوا کرد و نفی نمود و کوشید تا استبداد و دیکتاتوری دیگری تحت نام و لباس دین ایجاد نگردد.

عباد عموزاد

کولبر نکشید!